

تاریخ قبل سنه ۱۱۶۶ فصلی مندرج باشد بصاحب عدالت هویدا گردد که ان سند جعل است یا در سند مذکور نام موهوب له حک شده اسم دیگری درج گردیده باشد یا اسمیکه در سند اصل نه بود در ان داخل شده باشد یا نام ان اراضی محو یا تبدیل گردیده باشد یا تاریخ ماسبق تاریخ عطای زمین مذکور مندرج شده باشد در این صورت بعدالت بدینوجه دگری خواهد شد که اراضی مذکور از روی سند بطریق لاجراحی بحال نخواهد بود چنانچه بموجب دگری مذکور مالکداری بران معین خواهد شد *

دفعه شصدهم

شخصیکه مرتکب خداع و فریب از نوع مرقومه دفعه صدر شده باشد یا ارتکاب ان معاونت کرده باشد در این چنین مقدمات اگر صاحب عدالت تصور نماید که آن شخص قابل رجوع عدالت فوجداری است پس ان شخص برای اینکه تجویز مقدمه مذکور بعدالت دایروسایر بعمل آید بلحاظ حالت ان مقدمه در قید یا در ضمانت خواهد بود *

دفعه نوزدهم

زمین لاجراحی که بران از روی دگری عدالت مالکداری مقرر شود مالک ان زمین هر قدر حاصل ان پیش تاریخ دگری اول مقدمه که بعدالت ضلع یا در عدالت اپیل مفصل یا بعدالت دیوانی صدر شود متصرف شده باشد از و مسترد نخواهد شد مالک مذکور صرف از تاریخ دگری اول مذکور ذمه دار مالکداری زمین مذکور خواهد گردید *

دفعه بیستم

هر زمین لاجراحی که از روی سند با قسمت آن موروثی است و ان زمین مطابق قانون هذا لایق بحالی باشد یا بحالی آن برسبیل لاجراحی از حکم سرکار انگریز یا کارپرداز سرکار که اختیار بحالی این نوع زمین داشت بوقوع آمده باشد یا آینده بوقوع آید انتقال این نوع زمین چه از روی بیع و چه هبه و چه از روی نوبت دیگر جایز خواهد بود و شخصیکه از روی بیع یا هبه یا بعد وفات مالک سابق در زمین مذکور دخل یا بد او را باید که در عرصه شش ماه از تاریخ دخل یافتن خود بران زمین اسم خود را بدفتر صاحب کلکتر بنویساند لیکن واضح باد که بیع اینقسم زمین که بعمل آید اندیشه و خطر ان بر سر خریدار خواهد بود اعنی آینده اگر متحقق شود که ان زمین موروثی نیست یا بحالی آن از حکم سرکار انگریز یا کارپرداز سرکار انگریز که اختیار بحالی این

قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۵ هیسوی

نوع زمین داشت بعمل نیامده باشد درین صورت انتقال آن زمین منافی تعیین خراج آن حسب مرقومه قانون هذا متصور نخواهد گردید *

دفعه بیست و یکم

دفعه هذا مشتمل است بر سه دفعه اول اینکه هرگاه در باره تقرر مالکنداری بر زمین مرقومه دفعه هفتم بعدالت دگری اخذ شود باید که نام دهی یا دیهات که زمین مذکور مشتمل آن باشد و مقدار و سعت آن ده یا دیهات از روی پیمایش و نام برگه که در آن زمین مذکور واقع باشد و مقدار مالکنداری و نام مالک آن و نقل دگری عدالت در بهی زمین باز یافتی که در میان پنج سال تیار شود که ذکر آن بدفعه سی و سوم واقع است مندرج شود و صاحب ملکتر را باید که در بهی مذکور بمقابل جانیکه مراتب مندرجه صدر نوشته شود لمبر اعلیٰ عدل صفحه بهی مقرره میعادی مرقومه دفعه بیست و دوم که در آن صفحه اینقسم زمین مندرج شود از شنجرف درج سازند و نیز لمبر صفحه بهی باز یافتی مذکور که در آن صفحه مراتب مذکوره مندرج باشد در بهی میعادی مذکور از شنجرف درج گردانند و نیز باید که مراتب مذکوره در بهی انتقالی اراضی خراجی سرکار که در میان پنج سال تیار شود و ذکر آن بدفعه شانزدهم قانون نوزدهم سنه ۱۷۹۵ هیسوی واقع است درج شود تا اینکه زمین مندرجه صدر در بهی پنج ساله که حسب قانون نوزدهم تیار خواهد شد بصیغه زمین خراجی به صمل خود مندرج شود و در صفحه بهی انتقالی زمین خراجی سرکار که مراتب مرقومه الصدر مندرج باشد صاحب ملکتر را باید که لمبر آن صفحه را در بهی مقرره میعادی و بهی باز یافتی که در میان پنج سال تیار شود بمقابل جانیکه احوال زمین مذکور داخل باشد از شنجرف درج سازند و نیز در صفحه بهی مقرره میعادی و بهی باز یافتی که کیفیت زمین مذکور مندرج باشد لمبر صفحه مذکور را در بهی انتقالی زمین خراجی سرکار بمقابل جانیکه مراتب مرقومه الصدر مرقوم باشد از شنجرف درج سازند *

ذکر اینکه کیفیت زمین مندرجه دفعه هفتم که مالکنداری آن معین شود در کدام بهی درج گردد

ذکر اینکه کیفیت زمین مندرجه دفعه ششم که خراج آن معین شود در کدام بهی درج گردد *

دوم اینکه هرگاه بر زمین مرقومه دفعه ششم بموجب دگری عدالت مالکنداری معین گردد باید که مقدار آن زمین از روی پیمایش و نام برگه که در آن زمین مذکور واقع باشد و مقدار مالکدار مذکور و اسم مالک و نقل دگری مذکور در بهی باز یافتی که در میان پنج سال تیار شود مندرج گردد و در بهی مذکور بمقابل جانیکه مراتب مندرجه صدر مرقوم گردد لمبر صفحه بهی مقرره میعادی که در آن صفحه زمین مذکور مندرج باشد از شنجرف درج شود و نیز لمبر صفحه بهی باز یافتی که در میان پنج سال تیار شود و در آن صفحه مراتب مذکوره مندرج باشد در

قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

باشد در صفحه بهی مقوره میعادیه بمقابل جائیکه مراتب مرقومه درج باشد از شنجرف مندرج شود از انجا که مالکداری زمین مرقومه دفعه هذا در سرکار داخل نخواهد شد درین صورت زمین مرقومه دفعه هذا در بهی انتقالی که در عرصه پنج سال مرتب شود یا در بهی پنج ساله مندرجه قانون نوزدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مندرج نخواهد شد *

ذکر اینکه زمینیکه مالکداری آن بالفعل مقرر است اگر از روی دگری عدالت لاجراچ کردد ذکر آن در کدام کدام بهی بعمل آید *

سوم اینکه هرگاه در مقدمه زمین که الحال مالکداری آن مقرر است در عدالت بر لاجراچی بودن آن دگری اخر شود باید که نام دهی با دیهات که زمین مذکور مشتمل آن باشد و مقدار وسعت آن ده یا دیهات از روی پیمایش و نام پرکنه که در آن زمین مذکور واقع باشد و نام مالک و مقدار مالکداری بر آن مقرر بود و نقل دگری مذکور در بهی انتقالی زمین لاجراچی سرکار که در میان پنج سال تیار گردد مندرج شود و نیز در بهی مذکور بمقابل جائیکه مراتب مندرجه صدر مرقوم گردد لمبر صفحه بهی پنجسال گذشته که در آن صفحه احوال ده یا دیهات مذکور نوشته باشد از شنجرف درج گردد تا اینکه اندراج اینقسم زمین در بهی پنجساله که آینده تیار گردد بعمل نیاید و نیز لمبر صفحه بهی باز یاقتی که در میان پنجسال تیار شود و در آن صفحه مراتب مذکوره مندرج باشد در بهی مقوره میعادیه مذکور از شنجرف مندرج شود تا اینکه اراضی مذکور در بهی مقوره میعادیه زمین لاجراچی بمحل خود درج شود و در هر دو بهی مذکور باید که لمبر صفحه بهی انتقالی که در میان پنج سال تیار شود بمقابل جائیکه از روی بهی مذکور مراتب مذکوره مندرج باشد از شنجرف درج گردانند و در صورتیکه گورنر جنرال را منظور شود که هیچیک اراضی لاجراچی را که مالکداری آن معین گردد باز بر کسی بحال فرمایند جهت آن نیز قواعد مندرجه دفعه هذا بعمل آید *

ذکر اینکه اگر زمین باز یاقتی بطریق لاجراچی بحال شود قواعد مرقومه الدن در آن نیز مرعی شود *

دفعه بیست و دوم

بلحاظ اینکه هر قدر اراضی لاجراچی که مطابق قانون هذا برسبیل لاجراچی در اضلاع بنارس بحال داشته شود فهرست آن در سرکار موجود و آینده بوقوع آمدن عطای این نوع زمین مهتمع باشد هر زمین لاجراچی که عطای آن پیش از سنه ۱۱۹۶ فصلی بعمل آمده خواه کم خواه افزون از پنجاه بیگمه باشد بهی آن بعد پنج سال تیار خواهد شد و در بهی مذکور باید که اسمیت عطای آن اراضی اعنی معافی مجرای یا کشتابن یا باغات یا نوبدیگر و اسم واهب و اسم موهوب له و اسم کسی که بر آن مذاخبت دارد و نام متصرف حال و در صورت موهوب له نبودن کدام کس بر آن دخیل است و یا موهوب له مذکور چه قرابت دارد و از

ذکر اینکه بهی زمین لاجراچی که عطایش قبل سنه ۱۱۹۶ فصلی بعمل آمده باشد بعد پنج سال تیار خواهد شد *

قانون چهل و یکم سنه ۱۲۹۵ هجری قمری

روی وراثت یا بیع یا کدام وجه بر زمین مذکور تسلیم یافته است و نیز تاریخ عطای آن اراضی و اسم دهی یا دیهات که اراضی مذکور بران مشتمل یا دران واقع باشد و مقدار و سمت آن ده یا دیهات از روی پیمایش بقید بیکه و نلم برگنه که دران اراضی مذکور واقع باشد مندرج خواهد شد و آن بهی مشهور خواهد شد بنام بهی مقررہ میعادی اراضی لاخراجی موهوبه قبل سنه ۱۱۹۶ فصلی صوابی عطیه بادشاهی که بالفعل بطریق لاخراجی بمحال است *

ذکر نام بهی مقررہ میعادی اراضی لاخراجی *

دفعه بیست و سوم

صاحبان برود را باید که بعد یافتن قانون هذا برای تمیزی بهی مقررہ میعادی نقشه درست کرده نقلش پیش صاحب کلکتر بفرستند و صاحب کلکتر را باید که به موجب همان نقشه بهی مقررہ میعادی مذکور بلا تفاوت تیار گردانند *

ذکر آنکه صاحبان برود نقشه بهی مقررہ میعادی بصاحب کلکتر بفرستند *

دفعه بیست و چهارم

به زمینیکه عطایان بطریق لاخراجی مائیل سنه ۱۱۹۶ فصالی از حکم حاکم الوقت بصورت عطا یا بجهت طوری آن یا از اختیار کسی کار برد از ان حاکم الوقت یا کسی دیگر بعمل آمده باشد و زمین مذکور کم با افزون از پنجاه بیگمه باشد کسانیکه اینقسم زمین بدست دارند آنها از تاریخ اشتهار نامه مرقومه دفعه بیست و پنجم مهلت یکسال خواهند یافت بسمب اینکه در عرصه معینه کیفیت و کمیت زمین لاخراجی مضموضه خردهها شرحوار نوشته پیش صاحب کلکتر بکلراند *

ذکر مهلت یافتن لاخراج داران تا یکسال از تاریخ اشتهار نامه مرقومه دفعه بیست و پنجم برای داخل کردن کیفیت زمین لاخراجی *

دفعه بیست و پنجم

بلحاظ اینکه کسی را استعدا را بنمراتب نباشد که او پیشتر از احکام مرقومه دفعه صدرا کاهی نداشت صاحب کلکتر را باید که به مجرد وصول قانون هذا یکیک قطعه اشتهار نامه بشرح مندرجه ذیل لفظ و عبارت فارسی و ناگویی نوبسا بنیده بصدر کچهری هر مالکان زمین مال گذاران صدر باشند و نیز در کچهری تحصیلداران محاللات اسانی بمهر و دستخط خود اوپزان سازند و باید که رسیدن اشتهار نامه بقید تاریخ اوپزان شدن آن از مالکان زمین و اجاره داران و تحصیلداران مذکورین باز خوست اینمعنی خواهد شد و آنها جوابده خواهند گردید که اشتهار نامه مذکور تاملت یکسال تاریخ مندرجه آن بکچهری متعلقه آنها اوپزان خواهد بود شرح اشتهار نامه مذکور اینکه بجمیع متصرفان اراضی معافی صحرایی کشاپن و باغات و غیره اراضی لاخراجی و اقطاع فلان که زمین چه کم و چه افزون اهلی ملکیت یا اجاره یا محال خاص از پنجاه بیگمه پیمایش ان برگنه که دران واقع باشد خواه مشتمل

ذکر اشتهار نامه متضمن تا کید بر لاخراج داران در باره داخل ساختن کیفیت اراضی لاخراجی آنها *

ذکر شرح اشتهار نامه *

مشمول بر یک ده خواه چند ده خواه واقع در یک ده یا چند ده باشد و ماقبل سنه ۱۱۶۶ فصلی خواه عطای آن اراضی از دست حاکم الوقت بصورت عطا یا بمنظوری آن احدی از کارپردازان حاکم الوقت بعمل آمده باشد بموجب قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی حکم نافذ می شود که آنها قبل منقضی شدن مدت یکسال از تاریخ اشنهار نامه هذا کیفیت و کمیت اراضی لاخراجی خودها حسب مندرجه ذیل بکچهری صاحب کلکتر نویسانیده دهند در حاکیه احدی از متصرفان اینقسم اراضی خود حاضر گردیده یا کسی را بالتخصیص جهت اینکار مع وکالت نامه بگواهی دوکواه معتبر از جانب خود وکیل مقرر کرده کیفیت مذکور را نویسانیده ندهند بر اراضی اوردو عیقه در صورت دگری عدالت مالکداری مقرر می شد مطابق آن درینحالت نیز مالکداری مقرر می تواند کشت اما کسانیکه در ماده بعالی اراضی که الحال بران خراج مقرر است بطریق لاخراجی دسوی داشته باشند آنها را لازم نیست که کیفیت ان اراضی نویسانیده دهند *

تفصیل کیفیت

نام واهب اعنی بخشنده اراضی	نام اعنی حراه معافی مجرائی خواه کسنا بین حراه باغات وغیره هرچه باشد
نام متصرف حال و در صورت موهوب له نمودن قرابت داشتن آنکس با موهوب له مذکور از روی وراثت یا بیع یا دیگر بکدام وجه در اراضی مذکور دخل یافته است	نام موهوب له اعنی یا سده اراضی
نام دهی با دیهات که اراضی مشتمل آن باشد یا دهی یا دیهانی که اراضی مذکور دران واقع باشد *	در صورت بودن دست اویز عطای اراضی تاریخ دست اویز مذکور و در صورت نمودن دست اویز تاریخ عطای آن اراضی *
نام برکنه یا پرکنه جاتی که اراضی مذکوره دران واقع باشد *	مقدار و سعت ده یا دیهاتی که اراضی مذکوره مشتمل آن باشد یا مقدار اراضی مذکوره *

نقل سند اصل یا دیگر دست اویز اراضی مذکوره *

دفعه بیست و هشتم

ذکر اینکه مالک اراضی
لاخراجی کیفیت اراضی
لاخراجی خود را در ایام
مقرر بگذرانند ماورای در
صورتیکه حکم گورنر جنرال
در باره داخل کردن کیفیت
مذکور حاصل شود بر اراضی
او خراج مقرر خواهد
گردید *

در حالیکه کسی از متصرفان اراضی که بالفعل لاجراج است کیفیت اراضی خود
را بر طبق تفصیل مندرجه دفعه صدر در عرصه مرقومه اشتهار نامه حتی المقدور
براستی و درستی نویسانیده ندهد بر اراضی مذکوره اش نهجیکه در صورت
دیگری عدالت مالکداری مقرر شد بموجب آن بر اراضی مذکوره او مالکداری
مقرر می تواند گشت و صاحب ملکتر را باید که اگر اراضی مرقومه افزون از پنجاه
بیکه باشد بطوریکه معین است مالکداری آن مقرر نمایند و در حالیکه اراضی
مذکوره کم از پنجاه بیکه باشد کسیکه بموجب دفعه ششم مستحق مالکداری
ان خواهد بود و بعنوانیکه در دفعه مذکوره مندرج است به تعیین مالکداری آن
خواهند پرداخت اما گورنر جنرال را اختیار است که اگر متصرف این قسم اراضی
باعث معقول نگذرانیدن کیفیت مذکور در ایام مقرر ظاهر نماید بمتصرف
مذکور حکم دهند که او کیفیت مذکور را با و صف امضای ایام مذکوره بگذرانند و
در حالیکه کسی از متصرفان اراضی لاجراجی کیفیت مذکوره را در ایام مقرر
نگذرانند و بصاحبان بورد متصور شود که ان کس سزاوار است که کیفیت اراضی
او در بهی داخل شود پس صاحبان موصوف را باید که اینمعنی بحضور گورنر جنرال
بر نکرند *

دفعه بیست و نهم

ذکر اینکه زمینیکه کیفیت
ان در میان میعاد مقرر
داخل نشود و در باره
نویسانیده گرفتن کیفیت
بعد میعاد مذکور حکم
گورنر جنرال صادر نگردد
بر ان زمین مالکداری
مقرر خواهد گردید *

بعد مرور میعادیکه در باره نویسانیده دادن کیفیت زمین لاجراجی مقرر است
هر زمین که کیفیت ان در میان میعاد مذکور داخل بشود و بجز در باره نویسانیده
گرفتن ان کیفیت بعد انقضای میعاد مزبور حکم گورنر جنرال صادر نشود دعوی
بجالی ان زمین بر سبیل لاجراجی فسخ خواهد گشت و مالکداری ان زمین
بنوعی که بد دفعه بیست و هشتم نوشته شده است مقرر خواهد گردید *

دفعه بیست و هشتم

ذکر اینکه از درج شدن
کیفیت زمین لاجراجی
در بهی معترفه سرکار
در باره استقرار حقیقت
شخصی که زمین مذکوره
بنام او نوشته شود متصور
نخواهد شد بلکه دعوی
مالیت خراج ان زمین

ظاهر و باهر باد که از نویسانیده گرفتن کیفیت زمین لاجراجی بنام کسی بموجب
تاکیدات قانون هذه معترفه سرکار بر استحقاق انکس چه نسبت بمالکیت زمین
مذکور و چه در باره داشتن ان بر سبیل لاجراجی متصور نخواهد گردید بلکه
با وصف درج گردیدن کیفیت زمین در بهی سرکار دیگری را اختیار است که
بدعوی مالکیت زمین مذکوره بنام او در عدالت استغاثه نمایند و نیز در صورتیکه
صاحبان بورد و با وصف درج گشتن کیفیت ان زمین در بهی سرکار تصور نمایند
زمین مزبوره لایق تعیین خراج است صاحب ملکتر را بشرط اصدار ایامی
صاحبان

صاحبان بورد اختیار است که در باره مقرر کردن خراج ان زمین بعدالت دیوانی استغاثه نمایند *

دفعه بیست و نهم

صیغادیکه در باره نویسانیده گرفتن کیفیت زمین لاجراحی معین است بعد منقضي شدن آن صاحب تکثیر را باید که بهی ان زمین مطابق نقشه جایزه صاحبان بورد بوضع جلد کتاب در عرض و طولیکه صاحبان موصوف ایما نمایند تیار گردانند و بر پشت جلد مذکور عبارتی اندراج یابد بشرح اینکه بهی مقرر صیغادی زمین لاجراحی سرای عطیه بادشاهی واقعات اضلاع بنارس موهوبه قبل سنه ۱۱۹۶ فصلی من ابتدای سنه فلان عیسوی مطابق سنه فلان فصلی لمبر فلان بموجب قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوی ترتیب یافت و نیز باید که بر هر یک صفحه بهی مذکور لمبر مندرج شود و بر هر یک صفحه دستخط صاحب عدالت دیوانی شهر بنارس ثبت گردد و نیز صاحب عدالت موصوف را باید که در صفحه اخر ان جلد تعداد جمیع صفحات درج ساخته دستخط خود بران ثبت کنند و هیچ یک بهی ماورای آنکه بدین و تیره تیار شود معتبر متصور نخواهد شد و بهی مقرر صیغادی که بدیننوع اول ترتیب یابد باید که بران لمبر یک نوشته شود *

ذکر اینکه بعد مرور صیغاد نویسانیده گرفتن کیفیت زمین لاجراحی صاحب تکثیر بهی ان تیار گردانند * ذکر عبارتی که بر پشت بهی مندرج شود *

ذکر نوشته ماندن لمبر هر یک صفحه بهی مذکور و ثبت شدن و دستخط صاحب عدالت بر هر یک صفحه *

دفعه سیام

بهی مقرر صیغادی دوم باید که در هر یک ضلع در ابتدای سنه ۱۲۰۷ فصلی هر چه در اضلاع بنارس مروج است مرتب گردد و بر بهی مذکور لمبر دو نوشته شود و بهی های مقرر صیغادی دیگر که بعد مرور پنج پنج سال در ابتدای سال مترتب شود باید که مطابق ترتیب بران بهی های لمبر نوشته شود *

ذکر اینکه بهی مقرر صیغادی دوم در هر یک ضلع در ابتدای سنه ۱۲۰۷ مرتب شود و بعد پنج پنج سال علی ترتیب تیار شود

دفعه سی و یکم

سرشته داران که از مردم اینملک باشند آنها را باید که بهی مقرر صیغادی بعینه بمقابل بهی انگریزی بدانند و بهی مذکور بطور جلد کتاب بطول و عرضیکه صاحبان بورد مقرر سازند تیار نمایند و نیز باید که بر هر یک صفحه بهی مذکور مطابق بهی انگریزی لمبر مندرج شود و دستخط صاحب عدالت دیوانی شهر بنارس بران ثبت شود و هیچیک بهی زمین لاجراحی ماورای آنکه بدین و تیره تیار شود و لمبر صفحه ان مندرج گردد و دستخط صاحب عدالت دیوانی ثبت شود معتبر نخواهد گشت *

ذکر اینکه سرشته داران بهی مقرر صیغادی بمقابل بهی انگریزی بدانند *

دفعه سی و نهم

بهي هائي سرشته داران كه تذكره آن بدفعه صدر است بفظ و عبارت فارسي و ناکري نيار شود *
ذکراينکه بهي هائي سرشته داران بکدام خط و عبارت نيار شود *

دفعه سي و دهم

درميان عرصه تياري بهي هائي مقرره ميعادي كه پنج پنج سال خواهد بود منجمله زمين لاخراجي كه قانون هذا در باره آن معين شد هر كدام زمين بازيافت شود و هر چه وقوعات نسبت بزمين مذکور واقع ايد چون ترقيم آنهاه مراتب جهت نيار ساختن بهي هائي مقرره ميعادي آينده در كار است لهذا صاحب ملكتر را بايد كه يك بهي بطرز جلد كتاب بطول و عرضيكه صاحبان بورد مقرر نمايند متضمن بر كيفيت بازيافت و غيره تيار گردانند و بهي مذکور بنام بهي باز يافتي بابت درميان پنجسال و غيره وقوعات زمين لاخراجي ماوراي عطيه بادشاهي معروف خواهد بود و بايد كه بر طهران عبارتي نوشته شود بشرح اينكه بهي باز يافتي درميان پنجسال و غيره وقوعات زمين لاخراجي موهوبه قبل سنه ۱۱۹۶ فصلي سواي عطيه با شاهي واقع اضلاع بنارس كه بموجب قانون چهل و يك سنه ۱۷۹۵ عيسوي من ابتدای سنه فلان لغايت سنه فلان فصلي تريم يافت و بيش از آنكه در بهي مذکور كيفيت باز يافت و غيره زمين مرقوم گردد بايد كه بر هريك صفحه آن لهر مندرج شود و صاحب عدالت ديواني شهر بنارس را بايد كه بر هريك صفحه بهي مذکور دستخط خود نمايند و بر صفحه اخر آن تعداد صفحه از دست خرد نوشته بران نيز دستخط كنند و صاحب ملكتر را بايد كه هر زمين لاخراجي كه كيفيت آن درميان عرصه اشتهار داده مرقومه دفعه بيست و پنجم داخل نگريده از حكم گورنر جنرل بموجب مرقومه دفعه بيست و ششم داخل شود كيفيت اينقسم زمين وهم كيفيت هر زمين لاخراجي كه مالكداري آن مقرر شود و هر زمين خراجيكه بموجب نكري عدالت لاخراج گردد و هر زمين لاخراجي موهوبه قديمي كه بدستور بحال داشتن آن بنوعي من الانواع گورنر جنرل را منظور شود و هر زمين لاخراجي كه از مضافات آن ضلع خارج شود يا داخل آن ضلع گردد بقيد اينهمه وقوعات و اينكه وقوعات مذكوره از اجازت و اختيار كدام كس بعمل آمده در بهي مندرجه صدر نويسانند و نيز در وقتي كه ارقام بعض مراتب كه ترقيم آن در بهي انتقالي درميان پنجسال زمين خراجي سرکار بدفعه بيست و يكم حكم است جهت تكميل بهي انتقالي مذکور ضرور شود انراهم در بهي باز يافتي مندرجه دفعه هذا ارقام سازند *

دفعه سي و چهارم

دفعه سی و چهارم

آینده اگر خدمت مکتوبی شهر و اضلاع بنارس بدو کس صاحب مکتوب یا زیاده از آن تفویض یابد و هرگاه در باب خارج نمودن یکی از محاللات از هیچیک ضلع و داخل ساختن آن هیچیک ضلع دیگر حکم صدور یابد بصاحب مکتوب ضلعیکه محال مذکور از آن خارج شود لازم است که نقل کیفیت زمین لاجراچی واقع محال مذکور آنچه در بهی مقرر میعاد گذشته نوشته باشد و نیز نقل کیفیت آن زمین هر چه در بهی باز یافتی در میان پنجمساله از هنگام تیاری بهی میعاد گذشته نوشته باشد پیش صاحب مکتوب ضلعیکه محال مذکور داخل آن ضلع گردد بفرستند *

ذکر اینکه اینک اگر دو کس یا زیاده از آن مکتوب بنارس مقرر شوند پس هرگاه هیچیک محال از ضلعی خارج شود مکتوب آن ضلع نقل کیفیت زمین لاجراچی واقع محال مذکور هر چه در بهی مقرر میعاد و باز یافتی مندرج باشد مکتوب ضلعیکه محال مذکور داخل آن شود بفرستند *

ذکر اینکه هرگاه محال متعلقه یکضلع داخل ضلع دیگر شود بجهت طور اکاهی آن بصاحبان عدالت ها داده شود *

دفعه سی و پنجم

هرگاه در ضلعی از اضلاع بنارس بموجب اصدار حکم مرقومه دفعه صد و هشتاد خارج شدن هیچیک محال برسد صاحب مکتوب آن ضلع را لازم است که هر آنچه کیفیت زمین لاجراچی واقع محال مذکور در بهی مقرر میعاد گذشته در بهی باز یافتی در میان پنجمساله داخل باشد نقلش پیش صاحب عدالت دیوانی ضلع خود و صاحبان عدالت اپهل مفصل بفرستند و نیز به مکتوب ضلعیکه محال مذکور در آن داخل شود باید که هر آنچه نقل کیفیت زمین لاجراچی مطابق دفعه صد و هشتاد پیش از شان برسد نقل آن پیش صاحب عدالت دیوانی ضلع خود بفرستند و بمجرد رسیدن نقل کیفیت مذکور بصاحبان عدالتیکه محال مذکور از ضلع متعلقه عدالت آنها خارج شود باید که آنچه مقدمات مرجوعه عدالت آنها باعث خارج گردیدن محال مذکور متعلق دیگر عدالت گردد جمیع کاغذات آن مقدمات را نزد صاحب همان دیگر عدالت بفرستند و خبر آن بدریعه نوشته بمتخصصین آن مقدمات بنویسند *

دفعه سی و ششم

صاحب مکتوب را لازم است که بر کیفیت هر زمین لاجراچی که در بهی زمین باز یافتی در میان پنجمساله داخل شود دستخط خود ثبت کند و نیز بصاحب موصوف تأکید اکید است که در باره داخل گردانیدن کیفیت مذکور در بهی زمین باز یافتی تاخیر و تساهل بعمل نیاید باید که بمجرد باز یافت کردن زمین لاجراچی کیفیت وقوع هیچ یک و ترعات نسبت بزمین در بهی مذکور داخل گردانند *

ذکر ممانعت بصاحب مکتوب در اینکه بد داخل کردن کیفیت زمین لاجراچی در بهی باز یافتی بعمل آرند *

دفعه سی و هفتم

صرفه داران را باید که بهی زمین باز یافتی بعینه بمقابل بهی انگریزی بطرز ذکر اینکه صرفه داران

جلد کتاب تیار سازند و در صفحات آن لمبر اندراج یابد و بران دستخط صاحب عدالت دیوانی شهر بنارس کرد *

دفعه سی و هشتم

در حالیکه بعد تیار گردیدن بهی مقررہ میعادی که بران دستخط صاحب عدالت شهر حسب مرقومہ دفعہ بیست و نهم باشد بدریافت دراید که در بهی مذکور به تحریر کیفیت هیچیک زمین بازیافتی چیزی نسبانی بوقوع آمده یا کیفیت مذکور غیر مکمل به تسطیر درآمده یا نویسنده اش غلط کرده است درینصورت صاحب ملکتررا لازم نیست که آن نسبانی و غلطی را تبدیل یا حک سازند بلکه باید که انرا بدستور بهمان وتیره داشته ذکرش در بهی زمین بازیافتی مندمج ساخته بران دستخط خود ثبت نمایند و در صفحه بهی مقررہ میعادی مذکور بمقابل جائیکه نسبانی یا غلطی مذکور واقع گشته لمبر صفحه بهی زمین بازیافتی که در آن صفحه ذکر نسبانی یا غلطی مذکور اندراج یابد از شنجرف درج گردانند و نیز لمبر صفحه بهی مقررہ میعادی مذکور جائیکه زمین مذکور نوشته باشد در بهی بازیافتی در میان پنجمساله جائیکه ذکر مسطور واقع است از شنجرف بنویسارند و بر تقدیریکه چیزی سهوی یا غلطی در بهی زمین بازیافتی در میان پنجمساله بظهور پیونف نسبت بان نیز قواعد مندمجه صدر مرعی شود *

دفعه سی و نهم

سرشته داران بهی ها نیکه بمقابل بهی انگریزی نزد خودها دارند اگر در آن بهی ها چیزی سهوی یا غلطی یا غیر مکملی بظهور رسد باید که آنها نیز تصحیح آن قسمیکه درباره تصحیح غلطی های بهی انگریزی بصاحب ملکتر حکم است بکار برند اما در بهی زمین بازیافتی در میان پنجمساله جائیکه ذکر آن سهوی یا غلطی ارقام یابد باید که سواي دستخط سرشته دار دستخط صاحب ملکتر نیز در انجا ثبت کرد *

دفعه چهل

در حالیکه در زمان تیاری هر یک بهی مقررہ میعادی خواه پیشین خواه پسین مقدمه دعوی مالکیت کسی نسبت به هیچیک زمین لاجراحی در هیچیک عدالت دیوانی رجوع باشد در آن زمان کسیکه بران زمین تسخیل خواهد خود مالکیت همان کس در بهی مذکور نوشته خواهد شد *

دفعه چهل و یکم

هرگاه صاحب ملکتررا باراده تیار گردانیدن بهی مقررہ میعادی یا نویسا نیدن کیفیت

نیز بهی زمین بازیافتی بمقابل بهی انگریزی نزد خود بدارند

ذکر اینکه تصحیح غلطی بهی های مقررہ میعادی و بازیافتی در میان پنجمساله بظهور بعمل آید

ذکر اینکه تصحیح غلطی های بهی مقررہ میعادی و بازیافتی در میان پنجمساله که سرشته داران بمقابل بهی انگریزی بدارند بظهور بعمل آید *

ذکر اینکه در صورت بکار بودن مقدمه مالکیت هیچیک زمین عدالت دیوانی بوقت تیاری بهی مقررہ میعادی مالکیت کدام شخص در بهی مندرج شود *

ذکر اینکه اگر صاحب

مکتر کیفیت زمین
لاخراجی از متصرف آن
بطلند و اولد هدا جرمانه
بر او مقرر شود *

ذکر اینکه صاحبان بورد
هرچه دست او بزو
اختیار بابت زمین
لاخراجی موجود دارند
انرا بصاحب مکتر
بفرستند *

کیفیت زمین لاجراحی در بهی زمین باز یافتی در میان پنجساله استحصالی آگاهی
هیچیک معنی از متصرف آن زمین در کار کرد و متصرف مذکور با وصف یافتن
تأکید نامه که بمهر و دستخط صاحب موصوف درینمقله بنام او صل و ریابد باگاه
نمودن آن معنی بعرضه مقرره انکار نماید یا مجوز غفلت شود صاحب مکتر را
باید که حقایق آن پیش صاحبان بورد بر نکارند و صاحبان بورد را اختیار است
که متصرف مذکور قاضینیکه معنی مزبور را نگاشته ندهد جرمانه آنقدر زمان
ماورای در حالیکه متصرف مذکور باثبات رساند که او طاقت اطلاع دهی آن معنی
نداشت حسب مدارج و استطاعت متصرف مذکور هر قدر بر سبیل روزینه شایان
دانند بر متصرف مذکور معین خواهند نمود و صاحب مکتر را باید که قسمیکه در
وصول باقیات خراج تردد بکار برند بهما تقسیم جرمانه مذکور بمعرض وصول در
آزاد و نیز صاحبان بورد موصوف را امر است که هرچه دست او بزو یا اخبار بابت
زمین لاجراحی واقعات یکیک ضلع نزد خود هاصوجود دارند انرا بصاحب مکتر
بفرستند تا اینکه از آن بصاحب مکتر در ماده تیار گردانیدن بهی شای مقرره
میعادی نخستین استحصالی آگاهی از دعا و فریب مانگان زمین لاجراحی بنکاشته
دادن کیفیت آن زمین و اینکه منجهه آن کدام زمین بموجب قانون هدا
مستوجب مقرر کردن مالکداری است مددی حاصل باشد *

دفعه چهل و دوم

ذکر اینکه صاحب مکتر
بقول بهی مقرره میعادی
و کیفیت سه سه ماهی
زمین لاجراحی مقرره
باز یافتی پیش صاحبان
بورد و صاحبان اپیل و
صاحبان عدالت دیوانی
شهر و اضلاع بنارس
میفرستاده باشند *

صاحب مکتر را باید که هر قدر تعجیلتر شود نقل بهی مقرره میعادی چه انکر بزی
وجه بزبان اینملک به ثبت دستخط خود پیش صاحبان بورد بفرستند و باید که
نقل آن بطول و عرضیکه صاحبان بورد بر وفق مندرجه دفعه بیست و نهم جهت
اصل بهی مقرر نمایند تیار شود و بطور بهی اصل بر هر یک صفحه آن لمبر
نگاشته شود و بران دستخط صاحب عدالت دیوانی شهر بنارس نیز ثبت کرد و نیز
صاحب مکتر را باید که بعرضه یکیک ماه بعد مروز ماه سوم و ماه ششم و ماه نهم
و ماه دوازدهم هر یکسال بقید سنه فصلی نقل بهی میعادی در میان پنجساله و نقل
کیفیت سه سه ماهی زمین لاجراحی مقرره بهی زمین باز یافتی در میان سه سه
ماهی به ثبت دستخط خود پیش صاحبان بورد ارسال مینموده باشند و نیز
بدینمنوال صاحب مکتر را باید که نقل بهی مقرره میعادی و نقل کیفیت سه سه
ماهی زمین لاجراحی مقرره بهی باز یافتی در میان سه سه ماهی پیش صاحب
عدالت دیوانی شهر و اضلاع بنارس و پیش صاحبان عدالت اپیل مفصل میفرستاده
باشند و صاحبان بورد را لازم که بمجرد وصول نقول مذکور نقلش به ثبت دستخط
خودها در صدر دیوانی عدالت میفرستاده باشند *

قانون چهل و یکم سنه ۱۲۸۵ عیسوی

دفعه چهل و سوم

تأکید آگید به صاحبان بورد و صاحبان عدالت ها و صاحب کلکتر است در اینکه بحفاظت و احتیاط بهی های مقرره میعادی و باز یافتی در میان پنج ساله چه انگریزی و چه بزبان اینملک متوجهی تمام بکار بردن و نقول بهی هائیکه بدتر نگاه داشته شود جلد آن از همچنین اسباب تیار گردانند که جهت حفاظت آن معقولتر متصور شود *

ذکر تأکید به صاحبان بورد و صاحبان عدالت ها و صاحب کلکتر در اینکه بحفاظت بهی کما حده بپردازند *

دفعه چهل و چهارم

بهی های مقرره میعادی که در بنارس در ابتدای سنه ۱۲۰۷ فصلی بعد پنج سال آن ترتیب خواهد یافت باید که هر یک بهی از روی بهی مقرره میعادی پیشین آن و از روی مراتب مندرجه بهی باز یافتی در میان پنج ساله زمین لاجراچی بدیننوع تیار گردد که در میان پنج سال گذشته هر زمین لاجراچی که بر آن مالکداری سرکار مقرر شده باشد و زمین لاجراچی که داخل ضلع دیگر گردیده باشد و ارقام آن زمین در بهی مابعد مرفوع القلم گردیده و آئینده اگر در بنارس دوکس صاحب کلکتر مقرر شوند سواي آن دو قسم اراضی زمینیکه داخل آنضلع گردیده باشد و زمینیکه درباره لاجراچ ماندنش دگری عدالت شده باشد و زمینیکه بعد ورود حکم کورنر جنرال به موجب دفعه بیست و ششم در بهی سرکار داخل گردیده باشد این هر سه قسم زمین در بهی مابعد مذکور مندرج شود در اینصورت تا رسید هنگام ترتیب یافتن بهی مقرره میعادی دیگر همه مراتب موجود خواهد بود و بهی آئینده صرف از ارقام همانقسم مراتب بر حسب ترتیب معین تیار خواهد شد *

ذکر اینکه بهی مقرره میعادی که در ابتدای سنه ۱۲۰۷ فصلی و بعد پنج سال آن تیار خواهد شد ان بهی ها از روی مرقومه المتن تیار خواهد شد *

دفعه چهل و پنجم

در حالیکه پیش صاحب عدالت یکی از اضلاع بنارس باثبات رسد که کسی از جمله صاحب کلکتر یا صاحب خورد کلکتر که از مردم اینملک باشد چیزی نقد یا جنس بهیله نوشته کیفیت زمین لاجراچی در بهی سرکار بموجب قانون هذا یا در کاری دیگر متعلقه ارقام کیفیت اینقسم زمین صراحت یا هیله از کسی بطریق رشوت گرفته است صاحب موصوف درباره تغییری او از هیله مفرقه اش دگری خواهند نمود و نیز هر قدر رشوت گرفته باشد انرا واپس کنانیده بقدر سه چند ان جرمانه در سرکار خواهند گرفت و خرجه عدالت بهیله خواهند دهانید و تا همینکه مدعی علیه انهمه وجوهات را ادا نکند یا از فروختن اجناس او مدعی نشود مدعی علیه مذکور را در محبوس خانه قید دارند *

ذکر مکافاتیکه در حالت رشوت گرفتن هیله کلکتری بهیله نوشته کیفیت زمین لاجراچی در بهی سرکار باید حال او شود

دفعه چهل و ششم

دفعه چهل و ششم

در حالیکه وقوع تقصیر مندرجه دفعه صدر از مردم این ملک که او جمله سرکاری نباشد صرف ملایم یا متوسل صاحب ملکتر یا صاحب خورد ملکتر باشد در عدالت باثبات رسد صاحب عدالت را باید که درباره واپس گرفتن وجه رشوت و داخل نمودن جرمانه بقدر سه چند ان و نشان خرجه عدالت بر مدعی علیه دکری نمایند و نیز آنکس را تا مدت شش ماه در محبوس خانه مقید دارند و در حالیکه بعد مرور مدت مذکور انجمه جرمانه و خرجه و غیره از مدعی علیه مذکور مودی نشود پس مادامیکه انجمه جرمانه و غیره مذکور را ادا نکند یا از فروخت اجناس او مودی نشود در خمس بدارند و صاحب خورد شان را نیز باید که مدعی علیه مذکور را از نوکری یا توسل خود تغیر نمایند و ثانی الحال کاهی او را بهیچ یک امر چه متعلقه عهده خود و چه متعلقه ذانی خود مامور نسازند *

ذکر مکافاتی که در صورت وقوع تقصیر مندرجه دفعه صدر از کسی ملایم یا متوسل صاحب ملکتر یا صاحب خورد او شان عاید حال آنکس خواهد شد *

دفعه چهل و هفتم

آنچه زمین لاجراحی ماقبل سنه ۱۱۹۶ فصلی مشروط بمدت العمر موهوب له بدخل کسی باشد یا کسی بر ان دعوی داشته باشد هر قواعل یکی در ماده اینقسم زمین در قانون هذا نوشته شده است انهمه قواعل نسبت بزمین لاجراحی که قبل تاریخ مذکور بطریق موقت عطا گردیده باشد مرعی خواهد یافت *

ذکر قواعل بکه نسبت بزمین مشروط بحیات موهوب له مرعی شود همان قواعل بز زمین عطای موقت مرعی خواهد شد *

دفعه چهل و هشتم

واضح و لایح باد که احکام مندرجه قانون هذا نسبت باراضی جاکیو و التمغا و مدد معاش و ایامه و دیگر وجهه که انرا عطای بادشاهی می نامند مرعی نخواهد شد اما احکامیکه به نسبت عطای اراضی مذکور در قانون چهل و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مندرج میشود مرعی خواهد شد *

ذکر اینکه احکام قانون هذا نسبت باراضی اهل تمغا و غیره عطای بادشاهی مرعی نخواهد شد *

A TRUE TRANSLATION,
H. P. FORSTER,

قانون چهل و دوم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون ميچند بتغير و تبديل بعض مراتب مرقومه آئين سابق متضمن بر قواعد تحقيق استحقاق مردمانيكه اراضي التمغا و جاگير وغيره لاخراجي واقع بنارس از روي فرامين بادشاهي و اسناد حاكم الوقت مي دارند يا دعوي داشتن آن كند و مشعر بر تقرر انتهاي ميعاد بحال ماندن بعض اراضي آن و محتوي بر تقرر مقدار خراج اراضي كه ميعاد آن بانقضا در آيد يا اراضي كه عطاي آن غير معتبر متحقق شود واقع بتاريخ مي و يكم ماه جولائي سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق هيجدهم ماه سانون سنه ۱۲۰۲ بنكه موافق بيست و نهم ماه سانون سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق هيجدهم ماه سانون سنه ۱۲۰۲ ولايتي موافق بيست و نهم ماه سانون سنه ۱۸۵۲ نسبت مطابق سيزدهم شهر محرم سنه ۱۲۱۰ هجري *

دفعه اول

بموجب رواج قديم اين اقليم يكيك وجه مقرر منجمه ما حصل هريك منقسمه بیکه زمين حق سرکار معين است و تلف آن بهيچوجه متصور نيست الا در حالیکه حاکم الوقت وجه مذکور را بر طريق موقت يا مدام بکسي به بخشد پس اين مراتب از جمله لوازمه رواج مذکور انساب بود که بدون حکم سرکار عطاي وجهيکه بر سبيل حق سرکار در ما حصل اراضي معين است باطل مي گرديد زيراچه اگر مردمان درباره اينقسم عطيات اجازت مي يافتند خراج سرکار وقت بوقت رو بکمي مي آورد و در هنگام تسلط اهل هند عطاي حقوق سرکاري نسبت بمردمان بلديعه خدمات شايسته يا براي مصارف کارهاي مذاهب يا خيرات يا براي نگهداشت هساگر يا جاگير يا التمغا يا بوجه ديگر گاه بوقوع مي آمد و مختارگان سرکار کمپني انگريز بهادر منجمه اين نوع عطا يا هر عطائيکه بر سبيل موروثي و قبل غره جولائي سنه ۱۷۷۵ عيسوي اعني در آمدن بنارس بقبضه تصرف کمپني انگريز بهادر بوقوع مي آمد آنرا بشرط مداخلت موهوب له يا وارث او قبل تاريخ مذکور بر موهوب له مذکور يا وارثان او بدستور بحال مي داشتند اما عطا ئيکه صرف بر مدت العمر موهوب له بوقوع آمده بعد وفات موهوب له مزبور همیشه آن اراضي لايق بازيافت متصور گردیده است از انجا که در حکم

در آمدن بنارس بدخل و بعد آن نیز بهی اراضی مندرجه صلح چیزیه ترتیب نیافته بود لهذا بیحکم سرکار اکثر مردمان از روی اسنادیکه جعلی و تاریخش ماقبل توقیمش باشد قبض و تصرف خود ها بر اراضی موهوبه بحال داشته اند و هر اراضیکه عطایش صرف مشروط بملکیت العمر موهوب له بوقوع آمده بعد وفات موهوب له دخل یافته اند چون گورنر جنرل بازیافت حقوق سرکار بابت ماحصل اراضیکه عطایش بر طریق غیر جایز بوقوع آمده است و نیز بازیافت خراج اراضیکه میعادهش منقضی گشته است من قبیل واجبات تصویر می نمودند با وجود آن کسانیکه اراضی لاجراچی بطریق مجوزة بدست دارند در باب استقامت آنها بتحت و تصرف آن اراضی بمرتبه مساوی متوجه می باشند لهذا و بلحاظ اینکه در تحقیقات حقوق این نوع اراضی چیزی ظلم و سخت طلبی بوقوع نیاید گورنر جنرل چنان مقرر فرمودند که دعوی بازیافت خراج این نوع اراضی از جانب سرکار بشرط نوشته دادن منهایی داران کیفیت اراضی خود ها بکار پردازان سرکار حسب مرقومه این قانون در عدالت رجوع گشته معامله حقیقت آنها تحقیق و انفصال یابد تا حینیکه حقوق منهای داران مذکور از روی تجویز و دیگری عدالت قابل عدم اعتبار متحقق نه شود اراضی مذکوره بازیافت نکرد پس بملاحظه مراتب مندرجه صدر و بعد نظر اینکه بازیافتی اراضیکه بدون حکم سرکار عطایش غیر جایز بوقوع آمده باشد بر نهج آسانی بعمل آید و نیز مراسم این نوع عطایا در آینده مرعی نباشد و نیز بهی اراضی لاجراچی متعلقه یکمک ضلع که بر سبیل عطای باد شاهی و حکم الوقت بدست مردمان باشد نیاز گردیده در سرکار وهم پیش صاحب کلکتر هر وقت موجود باشد قواعد مندرجه دفعات ذیل معین گردید *

دفعه دوم

دفعه هدا مشتمل است بر شش دفعه اول اینکه این هر سه قسم عطیات اراضی رغبوه را که یکی بادشاه دیگری ناظم صوبه اود و سومی مدار المهام که پنی انگریز بهادر بخشیده اند بمنزله عطایا بادشاهی تصور خواهند نمود *

ذکر اینکه معنی عطای باد شاهی از روی متن تصور خواهند کرد *

دوم اینکه اراضی لاجراچی از قسم التمغا و جاکیرو ایمه و مدد معاش و غیره عطیه بادشاهی که عطای آن ماقبل غره ماه جرلائی سنه ۱۷۷۵ عیسوی اعنی در آمدن بنارس بحیطه تصرف کمپنی انگریز بهادر بوقوع آمده اینهمه اراضی بشرط اینکه موهوب له در اصل پیش تاریخ مذکور بران دخیل گردیده باشد و بعد آن بر آنهمه اراضی از حکم سرکار یا حکم احدی از کار پرداز سرکار بازیافت نگردیده باشد بدستور بحال خواهد بود لیکن اگر در عدالت باثبات رسد که موهوب له مذکور

ذکر اینکه اراضی لاجراچی از قسم بادشاهی که عطایش قبیل غره ماه جرلائی سنه ۱۷۷۵ عیسوی بوقوع آمده باشد بشرط دخل یافتن موهوب له بران پیش تاریخ مذکور و معین

نکردیدن جمع سرکار
بران از تاریخ مذکور
یاست خواهد شد الا بر
خلاف مرتومه الصدر باز
یافت خواهد شد *

مذکور قبل تاریخ بظهور بران اراضی دخل نیافته یا بعد تاریخ مذکور گورنر جنرال
عطیه مذکور را منظور نفرموده یا قبل تاریخ مذکور دخل یافته بود غرض از حکم
سرکار یا کار پرداز سرکار عطیه مذکوره باز یافت گردیده پس درین صورت عطیه
مذکوره غیر معتبر متصور خواهد شد *

ذکر اینکه اراضی لاخراجی
بادشاهی موهوبه قبل
غره ماه جولای سنه
۱۷۷۵ عیسوی کسی کار
پرداز سرکار باز یافت
نموده باشد و در اختیار
داشتن او به باز یافت
ان صاحب عدالت را
تشکیکی بظهور بیرونده
در این معنی باید که
استصواب حضور بعمل
آید *

موم اینکه در حالیکه کسی جهت لاخراج داشتن هیچیک اراضی که الحال
خراجش مقرر است باظهار اینکه اراضی هذا عطیه بادشاهی است و قبل تاریخ
غره ماه جولای سنه ۱۷۷۵ عیسوی عطا گردیده است دعوی نماید در عدالتیکه
نخستین تجویز آن گردیده یا در عدالتیکه اپیلش بظهور پیوسته اگر ثبوت گردد که
موهوب له بران اراضی ماسبق تاریخ مذکور بدون خراج متصرف بود اما بعد
تاریخ مذکور بموجب حکم احدی از کار پردازان سرکار خراجش معین گشته است
و صاحب آن عدالت را در اختیار داشتن آن کار پرداز تشکیکی بخاطر کرد درین
صورت صاحب موصوف را باید که بانفصال مقدمه مذکور تاخیر ورزیده کیفیت
آن بحضور گورنر جنرال بر نکازند و گورنر معزالیه در باب اختیار داشتن یا نداشته
آن کار پرداز هیچیک انفصال فرمایند بموجب آن صاحب موصوف مقدمه
مذکور را فیصل نمایند لکن در مقدمات اراضیکه باز یافت آن از مدت دوازده
سال مانبل تاریخ استغائه مدعی بوقوع آمده باشد دعوی لاخراجی بابت آن
اراضی مسموعه نخواهد گشت الا در حالیکه مدعی سبب معقول علم ارجاع
اجرای دعوی خود بعدالت در عرصه دوازده سال مذکور حسب مندرجه دفعه
هشتم قانون هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی ظاهر نماید *

ذکر علم استماع دعوی
زمین لاخراجی از قسم
بادشاهی که خراج آن
قبل از استغائه مدعی
از مدت دوازده سال
معین است سوائی در
حالت مستثنا *

ذکر اینکه اگر اراضی بر
سبیل لاخراجی پیش
از غره ماه جولای سنه
۱۷۷۵ عیسوی مشروط
بمدت العمر موهوب
له عطا گردیده و الحال
بران خراج مقرر است
دگری بحالی آن سوائی
باسم موهوب له باسم
دیگری نخواهد گردید *

چهارم اینکه در حالیکه کسی جهت لاخراج داشتن هیچیک اراضی که الحال
خراجش مقرر است باظهار اینکه اراضی هذا عطیه بادشاهی است و قبل غره
ماه جولای سنه ۱۷۷۵ عیسوی عطا گردیده است دعوی نماید اگر در سند آن
اراضی میعاد بحال ماندن آن بر سبیل لاخراجی صرف بر موهوب له تا مدت
العمرش نوشته باشد یا در سند آن اراضی چنان میعاد نوشته نباشد یا سند آن
اراضی موجود نباشد اما از ادراک قسمیت و اسمیت آن اراضی تیقن شود که
بحال داشتن آن بر سبیل لاخراجی مطابق رواج قدیم اینملک صرف بر موهوب
له تا مدت العمرش موقوف است بصاحب عدالت از روی دو دفعه مندرجه صدر
حکم اینمراتب متصور نشود که دگری بحالی این نوع اراضی بر سبیل لاخراجی
سوائی باسم آن موهوب له باسم دیگری نمایند *

ذکر اینکه اراضی جاگیر

پنجم اینکه در معاملات اراضی جاگیر و غیره عطیه بادشاهی که عطایش مانبل

غره ماه جولای سنه ۱۷۷۵ عیسوی بوقوع آمده اگر در سند آن اراضی میعاد بحال ماندن آن بر سمیل لاخراجی صرف تا مدت العمر موهوب له نوشته باشد یا در سند آن اراضی چنان میعاد نوشته نباشد یا سند آن اراضی موجود نباشد اما از ادراک قسمت و اسهیت آن اراضی تیقن شود که بحال داشتن آن اراضی مطابق رواج قدیم این مرزبوم صرف بر موهوب له تا مدت العمرش موقوف است درینصورت بعد وفات کسی که بالفعل بران مداخلت دارد حق تصرف و وارث اونسیت با راضی مذکور بر سمیل لاخراجی متصور نخواهد شد *

ششم اینکه در حالیکه اراضی چاکیر و غیره عطیه بادشاهی که عطایش مشروط بمدت العمر موهوب له قبل غره ماه جولای سنه ۱۷۷۵ عیسوی بوقوع آمده و بموجب دفعه صدر غیر موروثی مثبت گردد در حال شخصیکه بران اراضی مداخلت دارد آن شخص را اجازت نخواهد بود که اراضی مذکور را جهت میعاد افزون از بقیه حیات خود شخصی دیگر از روی بیع یا نوع دیگر منتقل سازد یا رهن بدهد و در صورت ظهور انتقال یا رهن این نوع اراضی بر خلاف تاکید مذکور فاسد متصور خواهد شد *

دفعه سوم

دفعه هدا مشتمل است بر سه دفعه اول اینکه هر اراضی لاخراجی که عطایش باسم عطیه بادشاهی سوای از حکم سرکار یا بوسیله اختیار دیگری بعد تاریخ غره ماه جولای سنه ۱۷۷۵ عیسوی بوقوع آمده باشد و منظوری آن در سرکار یا نزد احدی از کار بود از سرکار که اختیار منظوری آن داشت نکر دیده باشد اینقسم موهوبات فسخ خواهد شد اما عطیه که صاحب ریزیدنت بنارس مابعد غره ماه جولای سنه ۱۷۷۵ عیسوی عطا نموده باشند آن عطیه بموجب دگری عدالت شهر بنارس یا هیچیک ضلع لایق باز یافت متصور نخواهد گردید لیکن صاحب عدالت را باید که هر آنچه احکام درباره عطیه مذکوره به ضمن سوم دفعه هدا مندرج است بعمل آرند *

دوم اینکه بتاريخ یازدهم ماه اپریل سنه ۱۷۸۸ عیسوی گورنر جنرال مقور فرمودند که اراضی در سنه ۱۷۸۱ عیسوی بعوض مالکانه به بعض زمینداران بیدخل داده شده بود آن همه اراضی بوارثان نخیل کار حال بدون اصدار حکم علیحده نخواهد رسید و صاحبان عدالت دیوانی و صاحب کلکتر را باید که حکم مذکور بعمل آرند و صاحب کلکتر را باید که بعد وفات مالک اینقسم اراضیات اراضی مذکور بضمط در آرند مادامیکه حکم حضور حاکم نشود *

سوم اینکه

و غیره عطیه بادشاهی که ماقبل غره ماه جولای سنه ۱۷۷۵ عیسوی مشروط بمدت العمر موهوب له عطا گردیده بعد فوت مالک حال آن بر وارث او بطریق لاخراجی بحال نخواهد بود *

ذکر اینکه عطای اراضی چاکیر و غیره بادشاهی مشروط بمدتیات موهوب له و قبل غره ماه جولای سنه ۱۷۷۵ عیسوی بوقوع آمده باشد بدخیل کار حال آن نمی باید که انرا جهت میعاد افزون از بقیه حیات خود بدیگری منتقل نماید *

ذکر اینکه عطای چاکیر و غیره بادشاهی بعد از آمدن بنارس محوزة تصرف کمپنی انگریز بهائز بدون حکم بوقوع آمده باشد و منظوری آن نکر دیده باشد اینقسم عطیات فسخ خواهد شد و علیه که ریزیدنت صاحب گرداند مطابق حکام صدر متصور نخواهد شد *

ذکر اینکه حکم در باب اراضی که در سنه ۱۷۸۱ عیسوی به بعض زمینداران بیدخل عوض مالکانه داده شده بود *

ذکر اینکه در صورت وقوع اشتباه باختیار کسی کار پرداز سرکار در باب منظوری عطای جاگیر و غیره مذکور صاحب عدالت را باید که کیفیت آن بحضور گورنر جنرال بر نکارند از حضور قسمی که ایما رود مطابق آن انفصال نمایند *
ذکر اینکه قانون هذا صرف درباره مالکداری اراضی بادشاهی منحصر است نه بر تحقیقات مالکیت کسی *

موم اینکه در حالیکه نسبت باختیار کسی کار پرداز سرکار در باره منظوری عطای اراضی مندرجه دفعه صدر بهیچیک صاحب عدالت اشتباهی واقع آید صاحب آن عدالت را باید که بانفصال آن معامله توقف ورزیده کیفیت آن بحضور گورنر جنرال نکارش نمایند و گورنر معزالیه در باره اختیار داشتن یا نداشتهن آن کار پرداز قسمیکه ایما فرمایند بر وفق آن صاحب موصوف انفصال سازند *

دفعه چهارم

میرهن باد که مراتبیکه نسبت باراضی لاخراجی بادشاهی بقانون هذا اندراج یافته مخصوص بدین دو صورت علاقه دارد که اراضیکه مستوجب بازیافت خواهد شد و اراضیکه بازیافت شده بشرطیکه بازیافتی آن منظور باشد چقدر خراج سرکار بر اینقسم اراضیات تقرر خواهد یافت چنانچه هر قضیه و دعوی درباره مالکیت اراضی مذکور و بکار شود آن قضیه از نوع قضیه ذاتی متخا صمیم متصور گردیده مانند دیگر قضا یا عدالت دیوانی فیصل خواهد شد *

دفعه پنجم

ذکر اینکه بعد فوت مالک اراضی لاخراجی که مشروط تا عمر موهوب له باشد صاحب کلکتر خراج آن قرق نمایند *

جاگیر و غیره اراضی لاخراجی بادشاهی مشروط بمدت العمر موهوب له که بعد وفات موهوب له مذکور داخل سرکار خواهد شد صاحب کلکتر را باید که بعد وفات موهوب له فوراً مالکداری آن اراضی را بر سرکار قرق ساخته کیفیت آن بصاحبان مورد بنویسند صاحبان مورد در باب بازیافت آن اراضی استصواب گورنر جنرال بعمل خواهند آورد *

دفعه ششم

ذکر اینکه اراضی لاخراجی بادشاهی هرگاه بازیافت شود خراج آن بموجب قانون بند و بست ده ساله معین شود *

در حالیکه اراضی لاخراجی عطیه بادشاهی بر سرکار بازیافت شود یا میعاد عطایش منقضی گشته یا بهیچ دیگر در سرکار داخل گردد خراج آن اراضی بحسب قواعد بند و بست ده ساله مندرجه قانون پنجم سنه ۱۷۹۵ عیسوی بر سهیل مقرری دوام معین خواهد شد و بند و بست آن اراضی باشخصیکه حق مالکیت آن دارد بعمل خواهد آمد و در صورتیکه آن شخص خراج مذکور قبول نه نماید اراضی مذکور را بر طبق مندرجه قانون مذکور در اجاره مستاجر یا خاص تحصیل سرکار داشته خواهد شد *

دفعه هفتم

ذکر تاکید بصاحب کلکتر بر ارجوع ساختن دعوی

صاحب کلکتر را باید که بعد استحصالی ایما بصاحبان مورد برای بازیافت اراضیکه عطایش بموجب قانون هذا فاسد است مطابق مندرجه دفعه نهم به رجوع

ساختن دعوی آن بعدالت از جانب سرکار پردازند و امتداد ایام در باره باز یافت
اینقسم اراضی منافی متصور نخواهد شد *
خارج اراضی لاخراجی در
عدالت که عطاایش نامعتبر
باشد *

دفعه هشتم

صاحب ملکتریکه دعوی مالکداری هر اراضی لاخراجی که در عدالت رجوع
ساخته در باره تقرر مالکداری آن دگری آخر از عدالت حاصل خواهند نمود
انچه مالکداری سرکار بر سبیل مقرر بر آن اراضی معین خواهد شد صاحب
موصوف فی صدان بحساب بیست و پنجرویه بطریق رسوم خود خواهند یافت
در حالیکه دعوی مالکداری اینقسم اراضی یکی از صاحبان ملکتر بعدالت رجوع
گردیده تا بحال ماندن شان بکار ملکتری ضلعیکه اراضی مذکوره در انجا واقع
باشد در ماده تقرر مالکداری آن دگری آخر از عدالت حاصل نگردیده در عمل
صاحب دیگر که بکار او شان منصوب شوند حاصل شود درین صورت هر قدر
مالکداری سرکار بران مقرر شود رسوم آن صاحب ملکتر حال خواهد یافت صاحب
ملکتر سابق نخواهند یافت الا در حالیکه گورنر جنرال بادراک حالات معامله
مناسب دانسته رسوم مذکور را بصاحب ملکتریکه نخستین دعوی مالکداری بعدالت
در بیش کرده بودند یا بصاحب ملکتریکه پیش از اختتام انفصال معادله مذکور
بکار صاحب ملکتر اول منصوب گردیده دگری آخر معامله مذکور حاصل نمایند تمام
و کمال یا بطریق کم و بیش بهر یکی از ان بدهند *

ذکر اینکه هر صاحب
ملکتریکه دعوی مالکداری
اراضی لاخراجی در
عدالت رجوع کرده در
باره تقرر مالکداری آن
دگری آخر حاصل نمایند
فی صد مالکداری مقرر
بحساب بیست و پنجرویه
رسوم خواهند یافت *

ذکر اینکه ملکتریکه دعوی
خراج کرده در عمل خود
دگری آخران مقدمه از
عدالت حاصل نکنند
رسوم آن ماورای حالات
معینه نخواهند یافت *

دفعه نهم

در حالیکه صاحب ملکتر را احتمال این معنی شود که چیزی اراضی لاخراجی
بصورت عطائیکه از روی قانون هذا غیر معتبر است بقبض کسی هست در این
حالت صاحب ملکتر را باید که هر انچه کیفیت ان نزد خود دارند یا حاصل
ساختن توانند انرا بصاحبان بورد بر نگارند و صاحبان بورد را نیز در حالت
مظنه بر غیر معتبر بودن ان عطیه اختیار خواهد بود که برای در پیش کردن
دعوی باز یافت آن اراضی بعدالت دیوانی صاحب ملکتر را ایما نمایند ماورای
ان صاحبان موصوف را اجازت است که صاحب ملکتر را ایما نمایند که پیش از در
پیش کردن دعوی مذکور بعدالت قطعه نوشته بطلب دست اویزات اسمی
مهورب له یا هر که بران قابض باشد بدین مضمون صادر نمایند که حسب
الحکم صاحبان بورد نکارش می رود که اوم هر چه دست اویز قبض و تصرف اراضی
مذکور بر سبیل لاخراجی نزد خود داشته باشد فرموده فلان داخل سازد
صاحب ملکتر

ذکر اینکه هرگاه صاحب
ملکتر در یافت کنند که
اراضی لاخراجی بطریق
غیر جایز قبض کسی
هست خبران بصاحبان
بورد بر نگارند تا اینکه
انها اگر شایان دانند
برای در پیش کردن
دعوی ان ملکتر ایما
نمایند *

ذکر اختصار صاحبان بورد
در اینکه در باره طلب
دست اویزات مالک
اراضی مذکوره ملکتر ایما
نمایند *

صاحب ملکتر را لازم است که موهوب له یا قابض مذکور هرچه دست آویز داخل کند رسید آن نوشته دهند و در حالیکه موهوب له با قابض مذکور بداخل کردن دست آویز غفلت یا انکار نماید صاحبان مورد را اختیار است که صاحب ملکتر را ایما نمایند که بار دیگر قطعه نوشته بضمون مرقوم برای داخل کردن دست آویزات مذکور تا یوم مقرره آن اسمی موهوب له یا قابض مذکور صادر نمایند و نیز وجه جرمانه یومیه بمقداریکه بادراک حالات معامله و مرتبه و مقدر موهوب له یا قابض مذکور شایان دانند بر او معین سازند و نیز جرمانه مذکور را به قسمیکه جهت وصول ذریقات خراج سرکار مقرر است بوصول رسانند و در حالیکه موهوب له یا قابض مذکور بتاکید ثانی هم دست آویزات خود تا یوم مقرره آن داخل نکند صاحبان مورد را اجازت است که مادامیکه موهوب له یا قابض مذکور دست آویز خود را داخل نکند یا از روی دگری عدالت عطای آن اراضی معتبر متحقق نه شود اراضی مذکور را بضبط درآیند و یا اندازیش بسرکار بوصول در آیند و در حالیکه موهوب له یا قابض مذکور ظاهر نماید که نزد من هیچیک دست آویز اراضی مذکور نیست باو صف ان بعد در پیش گردیدن دعوی مالکدار اراضی مذکور بعدالت چیزی دست آویز در عدالت داخل کند یا در حالیکه موهوب له یا قابض مذکور جمله دست آویز خود را نزد صاحب ملکتر داخل نکرده بعد در پیش گردیدن دعوی مالکدار اراضی مذکور بعدالت مواردی دست آویز یکه نزد صاحب ملکتر داخل کرده بود دست آویزی دیگر در عدالت داخل کند ادهد دست آویز لچائی کوا، ستصور نخواهد گردید و نیز در باب انفصال ان معامله اصلا و افعی و سنکی نخواهد داشت الا در حالیکه موهوب له یا قابض مذکور سبب معقول عدم داخل کردن آن ظاهر سازد و نیز اینمعنی که سبب مذکور را در جراب تا کید نله صاحب ملکتر اظهار ساخته بود دایمات رسانند اما صاحب ملکتر را نمی باید که بغیر حصول اجازت صاحبان مورد سواي در حالیکه بموجب اشتهارنامه مقرر دفعه بیستم سند و دست آویزات منهای داران بمذ نظر گرفتن فهرست ان طلب نمایند سند و دست آویز کسی منهای دار بطلند و در صورتیکه صاحبان مورد خود ها دریافت نمایند که هیچ یک اراضی لاخراجی بطریق عمر جایز در تحت و تصرف کسی هست اگر چه صاحبان موصوف خبران از صاحب ملکتر نیافته باشند تا هم صاحبان موصوف را اختیار خواهد بود که در ماده در پیش ساختن دعوی مالکدار اراضی آن بعدالت صاحب ملکتر را ایما نمایند *

ذکر اینکه اگر مالک مذکور دست آویز خود عند الطلب نخستین داخل نکند جرمانه از گرفته خواهد شد *
ذکر طریق وصول جرمانه مذکور *

ذکر اینکه اگر مالک مذکور عند الطلب ثانی هم دست آویزات خود داخل نکند اراضی اوضبط گردد

ذکر اینکه اگر مالک مذکور اظهار نماید که نزد من هیچیک دست آویز نیست یا همگی دست آویز نزد ملکتر داخل نسازد بعد از ان هر دست آویز که داخل کند مسمومه نخواهد شد *

ذکر استثناء از حکم مذکور ذکر اینکه بصاحب ملکتر امتناع است که سواي جهت گرفتن فهرست دست آویزات سند و غیره کسی منهای دار بطلند

دفعه دهم

در شخص که جهت لاخراج داشتن اراضی که بالغفل خراج آن میدهد بتظہیر ذکر اینکه هر شخص

قانون چهل و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

جهت لاجراج دا شتن
اراضي که با فعل خراج
ان میدهند بتظهير عطيه
بادشاهي دعوي داشته
باشد بنام سرکار نالش
نماید جوابدهي دعوي
مذکور معرفت وکیل
بصاحب مکتر علاقه
خواهد گرفت *
ذکر اینکه در حالت دگري
شدن آن دعوي در حق
مدعي کدام کدام قواعد
مرعي خواهد شد *

عليه بادشاهي دعوي داعته باشد ان شخص را باید که بطور دیگر ان که موافق
قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۵ عیسوي بدعوي خزانه اراضي لاجراجي غیر عطيه
بادشاهي بعدالت مستغاثي شوند بنام سرکار که در این چنین معاملات مدعي
عليه متصور است بعدالت دیوانیکه در اینجا اینقسم اراضي واقعه است نالش
نماید و از جانب سرکار جوابدهي آن دعوي بصاحب مکتر علاقه خواهد گرفت
و سوال و جواب ان دعوي وهم دعاوي دیگر که در باب انابت ان از صاحبان بود
بصاحب مکتر ایما رود باهتمام صاحب مکتر معرفت وکیل سرکار بوقوع خواهد
آمد و در حالیکه دگري عدالت قدری یا تمامتر در حق طرف ثانی سرکار شود
یا صاحب مکتر از دگري عدالت بنوعي من الانواع ناراض گردند در این صورت
قواعد مندرجه دفعه سی و ششم و دیگر دفعات قانون ششم سنه ۱۷۹۵ عیسوي
انچه نسبت بمعاملاتیکه بدعوي ظلمیدن و گرفتن زرار نام باقیات خزانه بنام
صاحب مکتر بعدالت در پیش گردیده دگري ان در حق مدعي شود واقع است نسبت
باینچنین معاملات مرعي خواهد شد همینقدر تفاوت خواهد بود که خرجه
اینچنین معاملات از ابتدای در پیش گردیدن ان بعدالت از سرکار ۱۰۰ خواهد
شد و اینکه اگر بعد انفصال آن معامله در عدالت دیوانی صاحبان بود در باره
اپیل ان بعدالت اپیل مفصل ایما نمایند یا بعد انفصال اپیل ان معامله بعدالت
اپیل مفصل در باره اپیل ان بصدر دیوانی عدالت حکم نمایند تریین هر دو
وجوه صاحبان بود را باید که بواعث عدم اصدار حکم اپیل آن معامله بحضور
گورنر جنرال بنویسند و گورنر معزولیه در باره کردن یا نکردن اپیل آن معامله انچه
مناسب دانند حکم خواهند کرد *

دفعه یازدهم

ذکر اینکه هرگاه هیچیک
دعوي بيموقع بموجب
قانون بعدالت برسد
صاحبعدالت وجه خرجه
وتوان از مدعي بدعوي
عليه بدشانند *

در خاتیکه صاحب مکتر دعوي باز یافت هیچیک اراضي لاجراجي از جانب سرکار
در عدالت در پیش سازند یا احدی جهت لاجراج دامنن هیچ یک اراضي که
الحال بران خراج مقرر است بنام سرکار مستغیث گردد و بصاحب عدالت متصور
شود که آن استغائه محض ناحق است در اینصورت صاحب موصوف را باید که
در ماده خرجه و توان هر انچه بدر یافتی حالیکه معامله مناسب دانند در حق
مدعي علیه دگري نمایند *

دفعه دوازدهم

ذکر اینکه سند اراضي

در حالیکه عند التحقیق معامله هیچیک اراضي خراجي بصاحب عدالت منکشف
شود

لاخراجی که جعل باشد یا عمارت تاریخ آن بهسبب وجه تبدیل شده باشد باطل متصور گردد

شود که سندش جعل است یا در سند مذکور اسم موهوب له محو گردیده اسم دیگری مندمج گشته باشد یا اسمیکه در سند اصل نه بود در آن داخل گردیده باشد یا نام آن عطایا شروط آن محو یا تبدیل گردیده باشد یا تاریخ سند آن تبدیل گردیده باشد یا تاریخ ماقبل تاریخ عطایا اراضی مذکور مندمج گشته باشد در اینصورت بعدالت بدینوجه دگری خواهد شد که عطایا اراضی مذکور فسخ است *

دفعه سیزدهم

ذکر اینکه کسانی که در ارتکاب دعا و فریب از هیچ مرقومه دفعه صدر دخلی داشته باشند سزاوار روانه ساختن در عدالت دایر و سایر خواهند گردید *

هر کسکه مرتکب بحیله و فریب از هیچ مندمج دفعه صدر شده باشد یا در ارتکاب آن اعانت کرده باشد در اینچنین معاملات اگر صاحب عدالت بفهمند که آنکس قابل رجوع عدالت فوجداری است پس برای اینکه تجویز معامله مذکور در عدالت دایر و سایر بوقوع آید بمد نظر حالات آن معامله آنکس در قید یا در ضمانت خواهد بود *

دفعه چهاردهم

ذکر اینکه اراضی لاجراحی که باز یافت شود متصرف آن از روی آن خراج مقرر گردد ذمه دار خراج اراضی مذکور خواهد شد *

هرگاه در باره معتبر نمودن عطایا هیچیک اراضی لاجراحی دگری شده تقرر مانگداری سرکار بران اراضی واجب گردد متصرف اراضی مذکور هر قدر ماحصل آن اراضی پیش تاریخ دگری نخستین آن معامله که در عدالت ضلع یا در عدالت اپیل مفصل یاد در صدر دیوانی عدالت وصول کرده باشد از مسترد نخواهد گردید متصرف مذکور صرف از تاریخ دگری نخستین مذکور ذمه دار خزانه اراضی مذکور خواهد شد *

دفعه پانزدهم

ذکر درست بودن بیع و هبه و رهن اراضی لاجراحی که موروثی است

اراضی التمغا و ایجه و مدد معاش جمله موروثی متصور خواهد بود چنانچه اینقسم اراضی وهم دیگر اراضی لاجراحی که بموجب سند یا قسمت آن موروثی است و آن از روی این قانون لایق بحال باشد یا بحالی آن از حکم سرکار با کار پرداز سرکار که اختیار بحالی این نوع اراضی داشت بوقوع آمده باشد یا نیاید انتقال این نوع اراضی چه از روی بیع و چه از روی هبه و چه از روی نوع دیگر درست خواهد بود و کسیکه در حال بران اراضی مداخلت یابد او را باید که در هر سه شش ماه از تاریخ دخل یافتن خود بران اراضی اسم خود بدفتر صاحب کلکتر بنویساند اما مریهش باد که بیع این نوع اراضی که بوقوع آید خطره آن بر سر مشتری خواهد بود اعنی اگر آینده ثابت شود که آن اراضی موروثی نیست یا بحالی آن از حکم سرکار یا کار پرداز سرکار که اختیار بحالی این نوع اراضی داشت بوقوع نیامده باشد درینصورت انتقال آن اراضی منافی تعیین ملکناری آن حسب مندمج قانون هذا متصور نخواهد گردید و جمله جاگیرات مشروط بحیات موهوبه متصور گردیده

قانون چهل و نهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

مثل دیگر اراضی که مشروط بحدت العمر مرهوب له است بعد فوت مرهوب له مذکور موقوف خواهد شد الا در صورتیکه در سند آن برخلاف آن نه نوشته باشد *

دفعه شانزدهم

ذکر اینکه کیفیت اراضی
لاخراجی از قسم پادشاهی
که باز یافت گردد در کدام
بھی نوشته شود *

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه وقتیکه در باره معتبر نمودن عطا یا هیچیک اراضی لاجراحی دگری گردیده یا ميعاد عطایش منقضی گشته یا بوجه دیگر بدخل سرکار در آید باید که اسم محلات یا دیهانی که اراضی مذکور مشتمل آن باشد و مقدار وسعت آن محلات یا دیهات از روی جریب و نام پرکنه که در آن اراضی مذکور واقع باشد و مقدار مالگذاری آن و اسم مالک آن و نقل دگری عدالت و بهی اراضی باز یافتی در میان پنجمساله و دیگر وقوعاتش که تذکره آن بدفعه بیست و هشتم قانون هذا خواهد شد نوشته شود و صاحب ملکتر را باید که در بهی مذکور بمقابل جائیده مراتب مندرجه صدر قلمی گردد لعمرو اعنی عد صفحه بهی مقرره ميعادی دنده پنجم دفعه هفدهم که بدانشین آن حکم است و در صفحه آن اینقسم اراضی مندرج باشد از شنجرف بنویسانند و نیز لعمرو صفحه بهی باز یافتی در میان پنج ساله دیگر و قوعات مذکور که در آن صفحه مراتب مذکور دنده پنجم باشد در بهی مقرره ميعادی مذکور از شنجرف بنویسانند و نیز باید که مراتب مذکور در بهی انتقالی اراضی خراجی سرکار که تذکره اش بدفعه شانزدهم قانون نوزدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی است نوشته شود با اینکه اراضی مندرجه صدر در بهی پنج ساله که آئینده از روی قانون نوزدهم مذکور تیار خواهد شد بصیغه اراضی خراجی بر محل خرد نوشته آید و در صفحه بهی انتقالی اراضی خراجی سرکار که مراتب مندرجه صدر مرقوم باشد صاحب ملکتر را باید که لعمرو آن صفحه را در بهی مقرره ميعادی و بهی باز یافتی در میان پنج ساله مذکور بمقابل جائیکه احوال اراضی مذکور داخل باشد از شنجرف بنویسانند و نیز در صفحه بهی مقرره ميعادی و بهی باز یافتی در میان پنجمساله که کیفیت اراضی مذکور نوشته باشد لعمرو آن صفحه را در بهی انتقالی اراضی خراجی سرکار بمقابل جائیکه مراتب مندرجه صدر نوشته باشد از شنجرف بنویسانند *

ذکر اینکه اراضی که بران
مالگذاری مقرر است اگر
از روی دگری عدالت
لاخراج شود کیفیت آن
در کدام بهی نوشته آید *

دوم اینکه وقتی که در مقدمه هیچیک اراضی که الحال بران مالگذاری معین است بموجب دعوی کسی که آن عطیه پادشاهی است تریاره بحال ماندن آن بر سبیل لاجراحی بتصرف همانکس در عدالت دگری شود یا هیچیک اراضی را که کورنر جنرل بطریق لاجراحی مجدد بکسی مکرهت فرمایند باید که اسم محلات یا دیهانی که اراضی مذکور مشتمل آن باشد و مقدار وسعت آن محلات یا دیهات از روی جریب و نام پرکنه که در آن اراضی مذکور واقع باشد و اسم مرهوب له

قانون چهل و دوم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

موهوبله و مقدار مالکداريکه بران معين شود و نقل دکوي يا سند در بهي انتقالی در میان پنجمساله که در باب داشتن آن بقانون نوزدهم سنه ۱۷۹۵ عيسوي حکم است نوشته شود و نیز در بهي مذکور بمقابل جائیکه مراتب مرقومه الصدر درج شود لمبر صفحه بهي پنجمساله گذشته که در آن صفحه کرایف آن محالات یا دیهات نوشته باشد از شنجرف بنویسانند تا اینکه ارقام این نوع اراضی در بهي پنجمساله که آینده تیار شود بعمل نیاید و نیز لمبر صفحه بهي باز یافتی و قوعات مندمجه قانون هذا که در آن صفحه مراتب مذکوره مندمج باشد در بهي مقررہ میعادی از شنجرف مندرج گردد تا اینکه اراضی مذکور در بهي مقررہ میعادی اراضی لاخراجی که آینده تیار خواهد شد بعمل خود نوشته شود و در هر دو بهي مذکور باید که لمبر صفحه بهي انتقالی بمقابل جائیکه بموجب بهي مذکور مراتب مذکوره مندرج باشد از شنجرف بنویسانند *

دفعه هفتم

ذکر تیار گردیدن بهي اراضی خراجی عطیه بادشاهی بعد پنج سال و مضمون آن بهي *

بلحاظ اینکه فهرست تمامی اراضی که از روی عطای بادشاهی بر سبیل لاخراجی واقع بنارس است در سرکار و پیش کار پرداز سرکار آینده هر حال موجود باشد بهي آن بعد پنج سال در بنارس تیار خواهد شد باید که در بهي مذکور اسمیت عطای آن اراضی اعنی التمغا یا جاکیر یا دیگر وجوه و اسم موهوبله و نام شخصیکه بران مداخلت دارد و در صورت موهوبله نمودن نام تخیل کار مذکور و قرابت داشتن او با موهوبله مذکور و او با موهوبله مذکور چه قرابت دارد از روی کدام استحقاق بران اراضی مداخلت دارد و نیز تاریخ عطای آن اراضی و اسم محالات یا دیهات یا غیر آن که اراضی مذکور بر آن مشتمل یا در آن واقع باشد و نام مالک اراضیکه آن محالات یا غیر آن در میان اراضی آن مالک واقع باشد و مقدار و وسعت آن محالات و غیره از روی جریب بقید بیکهه و نام پرکنه و سرکار که در آن محالات و غیره واقع باشد نوشته شود و آن بهي مشهور باسم بهي مقررہ میعادی اراضی لاخراجی عطیه بادشاهی خواهد گردید *

ذکر نام بهي مذکور *

دفعه هشتم

ذکر اینکه صاحبان مورد نقشه بهي مقررہ پیش صاحب کلکتر بنارس *
صاحب کلکتر بنارس *
صاحب کلکتر بنارس *
صاحب کلکتر بنارس *

صاحبان مورد را لازم است که بعد یافتن قانون هذا برای تیاری بهي مقررہ میعادی نقشه درست کرده نقلش پیش صاحب کلکتر بنارس بفرستند و صاحب کلکتر را لازم است که بموجب همان نقشه بهي میعادی مذکور تیار گردانند *

دفعه نوزدهم

ذکر یافتن منهای داران

کسانیکه اراضی لاخراجی از نام عطیه بادشاهی الحال بدست دارند و آن عطا از

مهلت یکسال جهت داخل کردن کیفیت اراضی لاجراچی *

حاکم الوقت یا از اختیار دیگری مکرومت و منظور شده باشد آنها از تاریخ مند مچمه اشتهار نامه محرره دفعه بیستم مهلت یکسال خواهند یافت تا اینکه در عرصه مذکور کیفیت و کمیت اراضی مقروضه خود را شرحوار پیش صاحب ملکتر ارقام نموده بفرستند *

دفعه بیستم

فکر اینکه اشتهار نامه داده خواهد شد که منهای داران کیفیت اراضی لاجراچی خودها پیش صاحب ملکتر نکلرانند *

فکر شرح اشتهار نامه مذکور

بقیاس اینکه کسی را محمل تعذر اینمعنی نباشد که او پیشتر از حکم مرقومه دفعه صدر اکاهی نداشته صاحب ملکتر را باید که بمجرد وصول قانون هذا قطعه اشتهار نامه بشرح مرقومه الذیل بخط و عبارت فارسی و ناگهی نویسانیده بمهر و دستخط خود بصدر کچهری متصرفان اراضی عطیات مندرجه قانون هذا او یزان گردانند و نیز باید که رسیدان اشتهار نامه بقیل تاریخ او یزان گردیدن آن و اینکه بر متصرف مذکور جوابدهی اینمعنی واجب خواهد آمد که تا مدت یک سال اشتهار نامه مذکور بصدر کچهری او او یزان خواهد بود از متصرف مذکور یا اهتمام کار اراضی او نویسانیده بگردند شرح اشتهار نامه مذکور اینکه بموجب حکم مندرجه قانون چهل و دوم بجهت متصرفان اراضی التمغا و جاگیر و ایمنه و مدد معاش و غیره اراضی لاجراچی که بالفعل بران خراج مقرر نیست از قسم عطیه با شاهلی واقعه بنارس خراج ان اراضی از حاکم الوقت یا از اختیار دیگری عطا شده یا منظور گردیده باشد حکم صادر میگردد که آنها منقبل منقضی شدن مدت یکسال از تاریخ اشتهار نامه هذا کیفیت و کمیت اراضی لاجراچی خودها بموجب مندرجه ذیل بکچهری صاحب ملکتر نویسانیده دهند در حایکه احدی از متصرفان اینقسم اراضی خود حاضر آمده یا کسی را مخصوص جهت این امر مع و کالت نامه بگواهی دوگواه معتبر از جانب خود وکیل مقرر کرده معرفت او کیفیت مذکور را نویسانیده بدهد اراضی او مستوجب باز یافت خواهد گردید و نهجیکه بر دیگر اراضی خراجی مقرر است بران اراضی هم خراج مقرر خواهد شد لیکن کسانیکه درباره بحالی اراضی که بالفعل بران مالکداری مقرر است بر سبیل لاجراچی دعوی داشته باشند آنها را نمی باید که کیفیت اینقسم اراضی نویسانیده دهند *

کما فعلت

نام اراضی خواه التمغا خواه جاگیر	نام واهب
و غیر ان هرجه باشد	
نام موهورب له	نام متصرف حال و در صورت موهورب له

نمودن آنکس و قرابت داشتن او با
 موهوب له مذکور و او یا موهوب له مذکور
 چه قرابت دارد و از روی وراثت یا بیع یا
 دیگر بکدام وجه در اراضی مذکور دخل
 یافته است

تاریخ عطای اراضی

نام محلات یا دیهات یا غیر آن که
 اراضی مشتمل آن باشد یا محلات یا
 دیهات یا غیر آن که اراضی مذکور در آن
 واقع باشد

مقدار وسعت محلات یا دیهات یا غیر آن
 که اراضی مذکور مشتمل آن باشد یا مقدار
 اراضی مذکوره از روی جریب *

نام زمیندار یا مالک محلات و دیهات
 یا غیر آن که اراضی مذکور مشتمل
 آن باشد خواه مالکیت آن زمینداری
 یا موهوب له باشد یا نباشد

نقل سند اصل یا دیگر دست اویز اراضی
 مذکوره

نام برکنه یا پرکنه چنانکه در آن اراضی
 مذکور واقع باشد

دفعه بیست و یکم

ذکر اینکه اگر مالک اراضی
 لاخراجی کیفیت اراضی
 خود را در عرصه مقرر
 نگذرانند سواي در حالیکه
 اجازت گورنر جنرال در باب
 داخل کردن اینیهات مذکور
 حاصل گردد اراضی او باز
 یالت سرآمد شد *

در حالیکه احدی از متصرفان اراضی لاخراجی کیفیت اراضی خود را حنی
 بمقدور مطابق تفصیل مدرجه دفعه صدر در مدت مرقومه اشنهار نامه بر استی
 و در سنی نویسانیده ندهد اراضی او مستوجب باز یافت خواهد گردید و در آن
 اراضی خراج سوکار معین خواهد شد اما گورنر جنرال را اختیار است که اگر
 متصرف اینقسم اراضی سبب معقول عدم گذراندن کیفیت مذکور در عرصه مقرر
 ملاحظه نماید بمنصرف مذکور حکم دهند که او کیفیت مذکور را با وجود انضای
 در صه مذکوره بگذرانند و صاحبان مورد وقتی که احدی از متصرفان اراضی
 لاخراجی کیفیت مذکور را بعرضه مقرر نگذرانند اگر در یافت نمایند که آن
 شخص سزاوار است که کیفیت اراضی او در بهی داخل شود پس باید که اینپروان
 عضو گورنر جنرال بمویسند *

دفعه بیست و دوم

ذکر اینکه اراضیکه کیفیت
 آن بمیعاد معین داخل
 نشود در باب نویسانیده
 گورنر جنرال بعد میعاد مذکور

بعد مرور میعادیکه در باره نویسانیده دادن کیفیت اراضی لاخراجی مقرر است هر
 ارضی که کیفیت آن در میان میعاد مذکور داخل نه شود و نیز در باب نویسانیده
 گرفتن آن کیفیت بعد از میعاد مذکور حکم گورنر جنرال صادر نه شود اینقسم

حکم گویند جدول صادر
نه کردن اراضی باریافت
خواهد شد *

اراضی باریافت خواهد گردید و بموجب قواعد بنک و بست مقرری بران اراضی
مالکداری سرکار معین خواهد گشت *

دفعه بیست و سوم

ذکر اینکه از نوشتن کیفیت
اراضی لاخراجی در
بھی معترف سرکار درباره
استغفار ارحمت کسیکه
اراضی مذکور بنام نوشته
شود متصور نخواهد گردید

ظاهر و باهر باد که از نویسانیده گرفتن کیفیت اراضی لاخراجی با اسم شخصی
بموجب تأکیدات قانون هذا منظور سرکار بر استحقاق آن شخص چه نسبت
بمالکیت اراضی مذکور و چه درباره معتبر بودن عطای آن اراضی متصور نخواهد
شد بلکه در صورت نوشته شدن کیفیت اراضی در بھی سرکار دیگری را اختیار است
که بدعوی مالکیت اراضی مذکوره بنام او در عدالت استغانه کند و نیز در حالیکه
صاحبان مورد باوجود درج شدن کیفیت آن اراضی در بھی سرکار دریافت نمایند
که عطای اراضی مذکوره غیر معتبر است صاحب کلکتر را بر تقدیر ایماهی صاحبان
بود اختیار است که درباره باریافت ساختن آن اراضی ب عدالت دیوانی مستغاثی
شوند *

دفعه بیست و چهارم

ذکر اینکه بعد مرور میعاد
نویسانیده گرفتن کیفیت
اراضی لاخراجی صاحب
کلکتر بھی ان تیار سازد
ذکر عبارت تیکه بر ظهر
بھی مذکور نوشته شود *

بعد مرور میعادیکه درباره نویسانیده گرفتن کیفیت اراضی مقرر است صاحب
کلکتر را باید که بھی آن اراضی مطابق نقشه مجوزة صاحبان مورد بطور جلد
کتاب بطول و عرضیکه صاحبان موصوف اجازت دهند تیار گردانند و بر ظهر جلد
مذکور عبارت مندرج شود به شرح اینکه بھی مقرر میعاد
التمغا و جاکیر و غیره اراضی لاخراجی عطیه باد شاهي واقع بنارس من ابتدای
سنه فلان فصلي لغایت سنه فلان عیسوی لمبر فلان بموجب قانون چهل و
دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی ترتیب یافت و نیز باید که بر هر یک صفحه بھی مذکور
لمبر نوشته شود و بر هر یک صفحه آن دستخط صاحب عدالت شهر بنارس ثبت
گردد و نیز صاحب عدالت مذکور را باید که در صفحه اخر آن تعداد جمیع
صفحات مندرج ساخته دستخط خود بران ثبت کنند و هیچ یک بھی ماورای
اینکه بدینقسم تیار گردد معتبر متصور نخواهد شد و بھی مقرر میعاد
نخستین ترتیب باید که بران لمبر یک نوشته شود *

دفعه بیست و پنجم

ذکر اینکه بھی مقرر
میعاد دوم در ابتدای
سنه ۱۲۰۷ فصلي مرتب
شود و بعد پنج پنج سال
ان علي الترتیب تیار گردد

بر بھی مقرر میعاد ثانی که در ابتدای سنه ۱۲۰۷ فصلي مرتب گردد لمبر دو
نوشته شود و بھی های مقرر میعاد دیگر بعد مرور پنج پنج سال در ابتدای
سال مرتب گردد باید که موافق ترتیب بران بھی ها لمبر نوشته آید *

دفعه بیست و هشتم

سرشته داران را که از صوم اینملک باشند باید که بهی مقررہ میعادی بعینه بمقابل بهی انگریزی بدانند و بهی مذکور را بطرز جلد کتاب بطول و عرضیکه صاحبان بورد مقرر سازند تیار گردانند و نیز باید که در هر یک صفحه بهی مذکور موافق بهی انگریزی لهر نوشته شود و دستخط صاحب عدالت دیوانی بران ثبت گردد و هیچ یک بهی اراضی لاخراجی ماورای اینکه بدینقسم تیار شود و لهر صفحه آن درج گردد و دستخط صاحب عدالت دیوانی بران ثبت شود معتبر تصور نخواهد شد *

ذکر اینکه سرشته داران بهی مقررہ میعادی بمقابل بهی انگریزی بدانند *

دفعه بیست و نهم

بھی سرشته داران که تذکره آن بدفعه صدر است باید که بخط و عبارت فارسی و فارسی تیار گردد *

ذکر اینکه بهی های سرشته داران بکدام خط و عبارت نوشته شود *

دفعه بیست و هشتم

در میان عرصه تیار بهی های مقررہ میعادی که پنج پنج سال خواهد بود منجمله اراضی لاخراجی که این قانون در باب آن معین گشت هر کدام اراضی باز یافت شود یا بتجدید دینار اراضی مکرمت گردد و هر چه و قوعات نسبت با اراضی مذکورہ رود شد چون ترقیم آن همه مراتب جهت تیار کردن بهی های مقررہ میعادی در کار است لهذا صاحب کلکتر را باید که یک بهی بطرز جلد کتاب بطول و عرضیکه صاحبان بورد مقرر سازند در ضمن بر کیفیت باز یافت و غیره تیار گردانند و بهی مذکور باسم بهی باز یافتی در میان پنجاه نسبت به باز یافت التمهنا و جاگیر و غیره اراضی عطیه بان شاهی و دیگر و قوعات آن موقوف خواهد بود و باید که بر ظاهر آن عبارتی نوشته شود بشرح اینکه بهی باز یافتی در میان پنجاه نسبت به باز یافت التمهنا و جاگیر و غیره اراضی لاخراجی عطیه باد شاهی و دیگر و قوعات آن اراضی واقع بنارس من ابتدای سنه فلان فصلی لغایت سنه فلان فصلی که بموجب قانون چهل و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی ترتیب یافت و پیش از آن که در بهی مذکور کیفیت باز یافت و غیره اراضی نوشته شود باید که بر هر یک صفحه آن لهر اندراج یابد و صاحب عدالت دیوانی شهر بنارس را باید که بر هر صفحه بهی مذکور دستخط خود نمایند و در صفحه آخر آن تعداد همگی صفحات از دست خود قلمی ساخته بران هم دستخط نمایند و صاحب کلکتر را باید که هر اراضی لاخراجی که کیفیت آن در عرصه مقررہ اشتهار نامه مقررہ دفعه بیستم داخل نگردید؛ ثانی الحال بموجب حکم گورنر جنرل حسب مندرجه دفعه بیست

ذکر اینکه در میان عرصه تیار بهی های مقررہ میعادی هر کدام اراضی لاخراجی که باز یافت شود و نیز آنچه تغییر و تبدیل نسبت با اراضی مذکورہ واقع شود کیفیت آن بچه طریق نوشته آید *

و یکم داخل گردد کیفیت این نوع اراضی و نیز کیفیت هر اراضی لاخراجی که خراج آن مقرر شود و هر اراضی خراجی که از روی دگری عدالت لاخراج گردد و هر اراضی لاخراجی جدید که عنایت آن بموجب حکم گورنر جنرال بوقوع آید و هر اراضی لاخراجی که از مضافات بنارس خارج شود یا داخل بنارس گردد بقید انهمه و قوعات و اینکه و قوعات مذکوره از حکم و اختیار کدام شخص بوقوع آمد در بهی مندرجه صدر نویسانند و نیز در صورتیکه ارقام بعضی موائب که ترقیم آن در بهی انتقالی اراضی لاخراجی سرکار بدفعه شانزدهم حکم است برای تکمیل بهی انتقالی مذکور ضرور شود انرا هم در بهی باز یافتی در میان پنجاه ساله مرقومه دفعه هزا نویسانند *

دفعه بیست و نهم

آینده هرگاه دو کس باز یاده از آن صاحب ملکتر در بنارس مقرر شوند و در باب خارج کردن هیچیک ضلع و داخل ساختن آن یکی از اضلاع دیگر حکم صادر گردد صاحب ملکتر ضلعی را که محال مذکور از آن خارج گردد باید که نقل کیفیت اراضی لاخراجی از قسم عطیه بادشاهی واقع محال مذکور آنچه در بهی مقرره میعادی گذشته نوشته باشد و نیز کیفیت آن اراضی هر چه در بهی باز یافتی در میان پنجاه ساله از ایام قیامی بهی مقرره میعادی گذشته نوشته باشد نزد صاحب ملکتر ضلعیکه محال مذکور داخل انضلع شود بفرستند *

دفعه سی ام

وقتی که در هیچیک ضلع بموجب اصدار حکم مرقومه دفعه صدر فوقت خارج گردیدن هیچیک محال برسد صاحب ملکتر آن ضلع را باید که آنچه کیفیت اراضی لاخراجی عطیه بادشاهی واقع محال مذکور در بهی مقرره میعادی گذشته به بهی باز یافتی در میان پنج ساله داخل باشد نقلش پیش صاحب عدالت دیوانی ضلع خود و نیز پیش صاحبان عدالت اپیل منصل بفرستند و نیز ملکتر ضلعی را که محال مذکور داخل آن ضلع شود باید که آنچه نقول کیفیت اراضی لاخراجی عطیه بادشاهی موافق دفعه صدر نزد او شان برسد نقلش پیش صاحب عدالت دیوانی ضلع خود بفرستند و بمجرد وصول نقول کیفیت مذکور بصاحب عدالتیکه محال مذکور از ضلع متعلقه او شان خارج شود باید که هر آنچه معاملات رجوع گشته عدالت او شان بسمب خارج گردیدن محال مذکور متعلق دیگر عدالت شود همگی کواغل آن معاملات را نزد صاحب همان دیگر عدالت بفرستند و خبر آن بذریعه نوشته به متخاصمین آن معاملات بدهند *

ذکر اینکه هرگاه هیچیک محال از ضلع خارج شود صاحب ملکتر آن ضلع نقل کیفیت اراضی لاخراجی واقع محال مذکور هر چه در بهی مقرره میعادی و بهی باز یافتی در میان پنجاه ساله مندرج باشد به ملکتر ضلعیکه محال مذکور داخل آن ضلع گردد بفرستند *

ذکر اینکه هرگاه محال متعلقه یکضلع داخل ضلع دیگر گردد بچه طرح اطلاع آن بصاحب عدالتها داده شود *

دفعه سی و یکم

دفعه سی و یکم

صاحب ملکتر باید که بر کیفیت هر یک اراضی لاخراجی عطیه بادشاهی که بهی اراضی باز یافتی در میان پنجاه ساله داخل شود دستخط خود ثبت نمایند و نیز بصاحب موصوف تاکید آکید است که درباره داخل ساختن کیفیت مذکور در بهی اراضی باز یافتی توقف و تغافل بظهور نیاید باید که بمجرد باز یافت کردن اراضی لاخراجی و وقوع هیچیک و قوعات نسبت باراضی مذکوره کیفیت آن در بهی مذکور داخل گردانند *

ذکر ممانعت بصاحب ملکتر در اینکه بداخل ساختن کیفیت اراضی لاخراجی در بهی باز یافتی تساهل بعمل نیاید *

دفعه سی و دوم

سرشته داران را باید که بهی اراضی باز یافتی بمقابل بهی انگریزی بصورت جلد کتاب تیار نمایند و در صفحات آن لهبر اندماج یابد و بر هر یک صفحه آن دستخط صاحب عدالت دیوانی شهر بنارس لردد *

ذکر اینکه سرشته داران هم بهی اراضی باز یافتی بمقابل بهی انگریزی بدارند *

دفعه سی و سوم

در حالیکه بعد تیار گردیدن بهی مقرره میعادی و رسید آن بدستخط صاحب عدالت شهر بنارس حسب مندرجه دفعه بیست و چهارم بدر بافت در آید که در بهی مذکور باندمساج کیفیت هیچیک اراضی لاخراجی چیزی سهو واقع شده یا کیفیت مذکور نیمکاره ارقام یافته یا نوبسندده اش غلط کرده است صاحب ملکتر را نمی باید که آن سهو یا غلطی را تبدیل یا حک سارید بلکه باید که انرا بدستور بهمان صورت داشته تذکره اش در بهی اراضی باز یافتی در میان پنجاه ساله ارقام ساخته بران دستخط خود ثبت کنند و در صفحه بهی مقرره میعادی مذکور بمقابل چنانیکه سهوی یا غلطی مذکور واقع گردیده باشد لهبر صفحه بهی اراضی باز یافتی در میان پنجاه ساله که در آن صفحه تذکره سهوی یا غلطی مندرج باشد از شنجرف بسویسانند و نیز لهبر صفحه بهی مقرره میعادی مذکور جائیکه اراضی مذکور مندمج باشد در بهی باز یافتی جائیکه ذکر مذکور واقع است از شنجرف درج گردانند و در حالیکه چیزی سهوی یا غلطی در بهی اراضی باز یافتی در میان پنجاه ساله واقع شود نسبت بان سنه قواعل مندرجه صدر رعایت کرده آید *

ذکر اینکه تصحیح غلطی بهی های مقرره میعادی باز یافتی در میانی بچه نوع بعمل آید *

دفعه سی و چهارم

هرگاه چیزی سهوی یا غلط یا غیر مکمل در بهی هائیکه سرشته داران بمقابل بهی انگریزی نزد خودها دارند بظهور آید انها نیز تصحیح آن بطریق بهی که در باره اغلاط

ذکر اینکه تصحیح غلطی های بهی مقرره میعادی

و باز یافتی در میانی که سرشته داران بمقابل بهی انگریزی بدارند آنچه طریق بعمل آید *

بھی شاهی انگریزی بصاحب ملکتر حکم است بکار برند اما در بهی اراضی باز یافتی در میان پنجاه جائیکه ذکر آن سهوی یا غلطی درج یابد باید که سواهی دستخط سرشته داران دستخط صاحب ملکتر نیز در انجا ثبت شود *

دفعه سی و پنجم

در حالیکه بوقت تیاری بهی شاهی مقرره میعاد میخواید اول خواه مابعد بمقدمه دعوی مالکیت نسبت بهیچیک اراضی لاخراجی عطیه با شاهی در یکی از عدل انتهای دیوانی در پیش باشد در آنوقت کسی که بران اراضی دخیل خراشد بود مالکیت انکس در بهی مذکور ارقام خواهد گردید *

ذکر اینکه بوقت تیاری در پیش بودن مقدمه مالکیت هیچیک اراضی در عدالت دیوانی بوقت تیاری بهی شاهی مقرره میعاد میعاد مالکیت کدام کس در بهی ترقیم بدیورد *

دفعه سی و هشتم

وقتی که صاحب ملکتر ابارا ده تیار گردانیدن بهی مقرره میعاد میعاد یا نویسانیدن کیفیت اراضی لاخراجی در بهی اراضی باز یافتی در میان پنجاه استحصالی آگاهی هیچیک مراتب از متصرف اراضی ان ضرورتند و متصرف مذکور باوصف یافتن تاکیل نامه که بمهر و دستخط صاحب موصوف درین معاملت بنام او ورود یابد در اطلاع دهی آن مراتب بعرضه مقرره انکار یا تغافل بعمل آرد صاحب ملکتر را باید که حقایق آن بصاحبان بورد نکارش نمایند و صاحبان بورد را اختیار است که متصرف مذکور ما امیکه مراتب مذکوره را نوشته ندهد جرمانه آن قدر ایام ماورای در صورتیکه متصرف مذکور ثبوت کند که او مجال اطلاع دهی ان مراتب نداشت حسب مرتبه و مقدار متصرف مذکور هر قدر بر سهیل یومیه شایان دانند بوجه متصرف مذکور مقرر خواهند نمود و صاحب ملکتر جرمانه مذکور را بقسمیکه جهت وصول زرباقیات مال گذاری حکم است بمعرض وصول درازند و هم صاحبان بورد را باید که هر چه دست او بزی یا اطلاعات بابت اراضی لاخراجی واقعات یک یک ضلعه پیش خود ها موجود دارند انرا بصاحب ملکتر بفرستند تا اینکه از ان بصاحب ملکتر در باره تیار گردانیدن بهی مقرره میعاد اول و حصول اطلاع از حیل و فریب ماکان اراضی لاخراجی بنوشته دانن کیفیت آن اراضی و اینکه منجمله آن اراضی کدام کدام از اراضی بموجب قانون هذا قابل تقرر مال گذاری است مددی و کمکی حاصل باشد *

ذکر اینکه صاحبان بورد هر چه دست او بزی و اطلاعات بابت اراضی لاخراجی موجود دارند انرا بصاحب ملکتر بفرستند *

دفعه سی و هشتم

ذکر اینکه صاحب ملکتر کوهی تنه سه ماهی اراضی و چه بزبان اینملک به ثبت دستخط خود پیش صاحبان بورد بفرستند و باید که صاحب ملکتر را باید که هر قدر تعجیلتر شود نقل بهی مقرره میعاد میعاد انگریزی نقل آن

لاخراجی مندرجه بهی
 ناز یافتی در میانی پیش
 کدام کدام صاحب
 فرستاده باشند *

نقل آن بهی بطول و عرضیکه صاحبان بورد مطابق مقررہ دفعہ بیست و چهارم
 جهت اصل بهی مقرر سازند تیار گردد و بقاعدہ بهی اصل بر هر یک صفحه آن
 لهر مندرج گردد و بر آن دستخط صاحب عدالت دیوانی شهر هم ثبت گردد و نیز
 صاحب کلکتر را باید که در عرصہ یکیک ماه بعد منقصری گشتن ماه سوم و ماه
 ششم و ماه نهم و ماه دوازدهم هر یک سال بقید سنہ فصلی نقل کیفیت سنہ
 ماهی اراضی لخراجی مرقومہ بهی باز یافتی در میان پنج سالہ پیش صاحب دیوانی
 شهر و اضلاع بنارس و پیش صاحبان اپیل مفصل میفرستاده باشند و صاحبان
 بورد را باید که بمجرد یافتن نقول بهی مقررہ میعادی و نقل کیفیت سنہ
 اراضی لخراجی مندرجہ بهی باز یافتی در میان پنج سالہ نقل آن به ثبت دستخط
 خود در صدر دیوانی عدالت میفرستاده باشند *

دفعہ سی و هشتم

ذکر اینکه بصاحبان
 عدالت و صاحبان بورد
 و صاحب کلکتر تاکید
 متوافق است که در
 بهی ها بمرتبه تمام
 متوجه باشند *

بصاحبان عدالتها و صاحبان بورد و صاحب کلکتر تاکید متوافق است که درباره
 حفاظت بهی های مقررہ میعادی و باز یافتی در میان پنجسالہ چہ انگریزی و چہ
 بزبان اینملک بمرتبه کمال متوجه باشند و نقول آن بهی های که بدقت نگاه
 داشته شود جلد آن از انچنان اسباب نیار گردانند کہ جهت محافظت آن از آسیب
 گرم و دیگر نقصانیها معقوانر متصور گردد *

دفعہ سی و نهم

ذکر بهی مقررہ میعادی
 کہ ابتدای سنہ ۱۲۰۷ فصلی
 و بعد پنج پنج سال تیار
 خواهد شد و آن بهی
 از روی کدام کدام مراتب
 مترتب خواهد شد *

بهی های مقررہ میعادی که به بنارس در ابتدای سنہ ۱۲۰۷ فصلی و بعد پنج پنج
 سال ترتیب خواهد یافت باید که هر یک بهی بموجب بهی مقررہ میعادی ماسبق
 آن و بموجب مراتب مندرجہ بهی باز یافتی در میان پنجسالہ نسبت بجزایافت
 اراضی لخراجی بدینقسم تیار گردد کہ در میان پنج سال گذشته هر اراضی
 لخراجی که بران خراج سرکار مقرر گردیده باشد و اراضی لخراجی که از بنارس
 خارج شده باشد ارقام آن در بهی مابعد مرفوع القلم گردیده سواي ان اراضیکہ
 داخل بنارس گردیده باشد و اراضیکہ عقب از ورود حکم گورنر جنرل حسب مندرجہ
 دفعہ بیست و یکم در بهی سرکار داخل گردیده باشد و هر اراضیکہ عنایش مجدد
 از حکم گورنر جنرل بعمل آمده باشد و هر اراضیکہ مقدمه ان از روی قانون هذا
 در عدالت رویکار گشته دگری عدالت درباره داشتن ان بنام لخراج بادشاهی گردیده
 باشد انهمه اراضی در بهی ما بعد مذکور ارقام یابد در اینصورت تا رسیدن ایام
 ترتیب یافتن بهی مقررہ میعادی دیگر جمیع مراتب موجود خواهد بود و بهی

هدای مستقیم صرف از روی ارقام شمانقسم مراتب بر حسب ترتیب مقررہ نیار
از اعلیٰ گردید *

دفعه چہلم

در حایثہ پیش صاحب عدالت شهر یا یکی از اضلاع بنارس باثبات رسد کہ کسی
از عملہ صاحب ملکتر یا صاحب خورد ملکتر کہ از مردم اینملک باشند چیزی از
نقد یا اجناس در معاملہ ارقام کیفیت این نوع اراضی لاخراجی در بھی سرکار
بموجب قانون ہذا یا در کاری دیگر متعلقہ ارقام این نوع اراضی صراحتہ یا
حیثہ از کسی بر سبیل رشوت گرفته است صاحب موصوف در باب معزولی اش از
سرکار مروضہ او ذکری خواہند نمود و نیز ہر آنچه رشوت گرفته باشد استرداد آن
کردہ بقدر سہ چند ان جریمانہ در سرکار خواہند گرفت و خرچہ عدالت بمدعی
خواہند دہانید و تا زمانیکہ مدعی الیہ مذکور آنہمہ جریمانہ و خرچہ وغیرہ
را ادا نکند یا از فروخت اجناس او سودی نشود مدعی علیہ مذکور را در محروس
خازنہ مقبل دارند *

ذکر مکانیکہ در صورت
رشوت برقی عملہ ملکتری
بمعاملہ ارقام کیفیت
راضی لاخراجی در بھی
در کار عاید حال ارشود *

دفعه چہل و یکم

در حالیکہ وقوع تقصیر مندرجہ دفعہ صدر از مردم اینملک کہ از عملہ سرکار
نیاند صرف ملازم یا متوسل صاحب ملکتر یا صاحب خورد ملکتر باشد باثبات
رسد صاحب عدالت را باید کہ در بارہ استرداد وجہ رشوت و داخل ساختن جریمانہ
بقدر سہ چند ان و نشان خرچہ عدالت بر مدعی علیہ مذکور ذکری سازند و ہم
از انا ششمہ در محروسخانہ قیوں دارند بر تقدیر یکہ بعد مرور مدت مذکور
انہمہ جریمانہ وغیرہ از مدعی علیہ مذکور یا از فروش استعہ و اقمشہ او سودی
نکردد او را در حدس بداند و صاحب ملکتر و صاحب خورد شان را نیز باید کہ
مدعی علیہ مذکور را از نوکری و توسل خود بغیر سازند و باز گاہی او را در کاری
از کارہای سرکار متعلقہ عہدہ خود و متعلقہ ذاتی خود مامور نکنند *

ذکر مکانیکہ بر تقدیر
وقوع تقصیر مندرجہ
دفعہ صدر از کسی ملازم
یا متوسل صاحب ملکتر
یا صاحب خورد شان عاید
حال آنکس خواہد شد

دفعه چہل و دوم

دفعہ ہذا مشتمل است بر دو دفعہ اول اینکہ مخفی نمائند اراضیکہ باسم
عظای با شاهی معروف و بضمین اول دفعہ دوم تمیین ان گردیدہ سواي ان
راضی کہ بر سبیل لاخراج بدست کسی باشد قانون ہذا متعلق اینقسم اراضی
لاخراجی متصور نشواہد گردید و قواعد یکہ در باب این قسم اراضی لاخراجی
بمعین گردیدہ بقانون چہل و یکم سنہ ۱۷۹۵ عیسوی ملحق است *

ذکر تعلق ندانند قواعد
مندرجہ قانون ہذا
بسمت بازایکہ نام عطیہ
بادشاهی معروف نہاشد

دوم اینکہ

قانون چهل و دوم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

دوم اینکه مستوجب نماند احکام قانون هذا متعلق محال پیشکشی که احوال
آن بدینچه هفدهم قانون دوم مندرج است منصور نخواهد شد *
فکر نعلق نداشتهن قواعد
مندرجه قانون هذا نسبت
بازای که بنام محال
دیشکشی معروف باشد *

A TRUE TRANSLATION,
H. P. FORSTER.

قانون چهل و سوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون درباب تقرر قانون نسبت بدانان اراضیات بعهدہ داران و سپاهیان و غیره
انولید اعنی معذورالخدمت در اضلاع بنارس از روی احکامیکہ بتاریخ هجدهم ماه
فبروری سنه ۱۷۸۹ عیسوی و بیست و چهارم ماه دسمبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی صادر شدہ
بود واقعہ بتاریخ بیست و هشتم ماه اگست سنه ۱۷۹۵ عیسوی موافق چہاردهم ماه
بہادون سنه ۱۲۰۲ بنگلہ مطابق بیست و هشتم ماه بہادون سنه ۱۲۰۲ فصلي موافق
چہاردهم ماه بہادون سنه ۱۲۰۲ ولایتی مطابق بیست و هشتم ماه بہادون سنه ۱۸۵۲
سنہت موافق یازدهم شہر صفر سنه ۱۲۱۰ شجری *

دفعہ اول

بتاریخ هجدهم ماه فبروری سنه ۱۷۸۹ عیسوی و بیست و چهارم ماه دسمبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی
مقدمہ
عیسوی احکامیکہ بجهت دادن اراضیات در اضلاع بنارس بعهدہ داران و سپاہیان
و غیره انولیدان اعنی معذورالخدمت اعداد یافته بود بموجب آن کسانیکہ
اراضیات یافتہ اند اراضیات آنها بہ چہار طرف ملک بنارس متفرق و حکمیکہ بر
عہدہ داران و سپاہیان و غیره لشکریان جاری است بر آنها متعذر و نیز آنها
از دایرہ خدمت گذار یہای سرکار بالکل خارج اند و از زمینداران کہ پتہ یافتہ اند
رہایای آنها اند و قسمیکہ دیگر مردمان توابع عدالتہای دیوانی و فوجداری اند
ہمانقسم آنها ہم توابع عدالتہای مذکور اند ترین صورت ہمہ نظر عدم اتلاف
حقوق و انتفاعیکہ موافق پتہ از اراضیات عاید حال آنها است از جملہ احکام
مرقومہ الصدر حکمیکہ بلحکام مندرجہ دفعہ دوم قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۳ عیسوی
نسبت دارد بالفعل بقانون ہذا اندراج می یابد *

دفعہ دوم

احکامیکہ بتاریخ هجدهم ماه فبروری سنه ۱۷۸۹ عیسوی جاری شدہ بود ہشتم
است بر دوازده دفعہ اول اینکہ از جملہ انولیدان ملکی کہ ابحال در مقام
موتکیر اند و مشاہرہ خود ہا از بہا کلپور می یابند کسانیکہ آیندہ ہزموہ انولیدان
داخل خواہند شد و کسانیکہ بعوض مشاہرہ درخواست اراضیات بدیگر
خواہند یافت *

[Reg. 43 of 1795-1.]

خواهند نمود و بر تقدیریکه از عهد خود ها باکلی استعدا نمایند بحسب عهد خود ها بمقدار مفصله اندیل اراضیات خواهند یافت *

کما فصلت

کمیذانت سپاهیان	و رساله داران طرق سواران	کما	بیکه
صوبه داران سپاهیان	و اول جماعه داران طرق سواران	المما	بیکه
جماعه داران سپاهیان	و دیگر جماعه داران طرق سواران	ما	بیکه
حوالد داران سپاهیان	و اول دفعه داران سپاهیان	ما ع	بیکه
نایکان سپاهیان	و دیگر دفعه داران سپاهیان	ما	بیکه
سپاهیان	و طرق سواران	ل	بیکه
سرنک مطابق جماعه داران			
دیندالان مطابق حوالد داران			
کسریه مطابق نایکان			
خلاصیان مطابق سپاهیان			

دوم اینکه انولیدان درخواست اراضیات بمواضعیکه نمایند خواهند یافت *

سوم اینکه در صورتیکه صاحب ریزیدنت بنارس بدان اراضیات هیچیک موضع که درخواست آن شده باشد چیزی عذر دارند صاحب موصوف را باید که اراضیات مواضعیکه قریب آن باشد و در آن چیزی عذر نمود بدهند *

چهارم اینکه ریزیدنت صاحب را حکم است که برای انولیدان هم چون بنجر اراضیات تجویز خواهند نمود که اراضیات مذکور بمحنت و مشقت قلیل آباد شدن تواند و آنها از آبادی آن نتایج معقول حاصل می نموده باشند و نیز صاحب موصوف را باید که اراضیات مذکور متصل اراضیات آبادی تجویز نمایند سمیش اینکه در صورت احتیاج استمداد نسبت بآبادی اراضیات بمعقولیت و خربترین وجه دست دهد *

پنجم اینکه تاحین حیات اصل اراضی یافتگان بهمچوجه تکس و غیره از آنها طلب نخواهد شد *

ششم اینکه در اسناد اراضیات واقع اضلاع بنارس مهراجه صاحب ثبت خواهد شد و ریزیدنت صاحب پروانه منظوری آن بهمهر و دستخط خود خواهند داد و فهرست اسناد اراضیات مذکوره خواهند داشت و نقل آن سال بسال پیش کورنر جنرل خواهند فرستاد *

ذکر اینکه انولیدان جایکه درخواست اراضی خواهند نمود خواهند یافت ذکر اینکه در صورت متصور شدن عذر بدان اراضیات هیچیکه موضع چه تدبیر بعمل خواهد آمد * ذکرند پیرات در باب تجویز اراضیات برای انولیدان *

ذکر مدم طلب تکس و غیره از اصل اراضی یافتگان تاحین حیات آنها ذکر اینکه اسناد اراضیات کدام کس خواهد داد *

هفتم اینکه بعد وفات کسی از اصل اراضي یا فکان اراضي او بجمع مقرری بوارثانش بحال داشته خراعت شد و بریدنت صاحب بانفاق راجه صاحب جمع اراضي مذکور از روی ماحصل سالانه آن بعد منتهائی دهم حصه که مقرری دار بطریق مالکانه سال بسال بزمیندار خواهد داد یا در صورت امانی بودن ملکیت یا تعلقه همانقدر مالکانه داخل سرکار خواهد نمود مقرر خواهند ساخت و مقرری دار مذکور بصورت دیگر مقرری داران اضلاع بنارس متصور و محسوب خراعت شد *

هشتم اینکه هرگاه زمیندنت صاحب تقرر جمع سرکار و نعمین مالکانه زمینداریا در صورت امانی بودن ملکیت یا تعلقه مذکور همانقدر مالکانه بابت سرکار بموجب ضمن مرقومه الصدر خواهند نمود اسناد مقرری بموجب ضمن ششم بدام وارث متوفی معه دستخط تیار گردانیده خراعت داد وارث مذکور تا که جمع مقرری معه مالکانه بابت زمینداری یا در صورت بودن مهال امانی همانقدر مالکانه در سرکار ادا خواهد نمود اراضیات بر اثر بحال و برقرار خواهد ماند *

نهم اینکه در صورتیکه کسی از اصل اراضي یا فکان بعد یافتن سند در میان عرصه پنج سال فوت نماید پس اراضی مذکور بقبض وارثانش از تاریخ سند مذکور تا انقضای پنج سال بطریق لاخراج خراعت بود بعد آن جمع بر اراضي مذکور نحویکه بدو ضمن مندرجه صدر اندراج یافته بدان نحو مقرر خراعت شد *

دهم اینکه در صورتیکه احدی از مقرری داران بانای جمع سرکار و مالکانه زمیندار و در صورت بودن ملکیت یا تعلقه در امانی همانقدر مالکانه در سرکار تن در نخواهد داد پس جمع مقرری آن بازیافت شده اراضیات او بنابر ادای آنهمه وجره در نیلام کسیکه بیشی قیمت آن خواهد نمود بدست او فروخته خواهد شد *

یازدهم اینکه بمل نظر خرید نمودن قلمه و عمیره آلات کشاورزی و دست دادن استطاعت آبانی اراضي انعام نقد بمقدار مفصله الدیل بانولیدان داده خراعت شد *

کما فصلت

بمعه دارانیکه شصت بیکه اراضي خواهند یافت	با سه سکه
ایضا	با سکه
ایضا	با سکه
ایضا	با سکه
ایضا	با سکه
ایضا	با سکه

فکر اینکه بعد وفات احدی از انولیدان اراضیات او بشرط مندرجه متن بوارثان او خواهد رسید *

ذکر اینکه وارثان انولید اسناد اراضیات خواهند یافت و تا که مالکداری مقرری ادا خواهند نمود بحال و برقرار خواهند بود

ذکر شرایطیکه بموجب آن وارثان کسی انولید که بعد یافتن اراضیات در میان عرصه پنج سال فوت نمایند بر اراضیات دخل خواهند یافت *

ذکر اینکه در صورت عدم ادای مالکداری چه تدبیر بعمل خواهد آمد *

ذکر انعامیکه بانولیدان داده خراعت شد *

قانون چهل و سوم سنه ۱۷۹۹ عیسوی

دوازدهم اینکه حکمیکه بتاریخ بیست و چهارم ماه دسمبر سنه ۱۷۹۰ عیسوی بلمطابق دفع عذرهای مالکان زمین که نسبت بدادن اراضیات بنجر خودها یا تولیدان دارند صادر شده بود این است که جمعیکه بعد وفات احدی از اصل اراضی بافکنان بر اراضیات متوفی مقرر شود بمالکان موضوعیکه اراضیات مذکور دران واقع باشد خواهد رسید و تا انقضای ميعاد اقرار مقرره فیما بین مالکان زمین و سرکار بعلمت رسیدن اراضیات هذا باو نابت آن چیزی بیشی طلب نخواهد گردید *

ذکر اینکه از مالکان زمین
بیشی مالکباری بابت
اراضیکه حسب مندرجه
متن بار خواهد رسید
طلب نخواهد شد *

دفعه سوم

فهرست سالانه که بموجب ضمن ششم مندرجه صدر بریزیدنت صاحب دربار و تیار کردن و ارسال نمودن آن پیش گورنر جنرال حکم بود بعد موقوفی عهد و ریزیدنتی صاحب کلکتر انرا تیار کرده پیش صاحبان مورد ارسال خواهند نمود *

ذکر اینکه صاحب کلکتر
فهرست سالانه خواهند
درستاد *

دفعه چهارم

آینده کسی انولید بموجب شرط دفعه دوم اراضیات داده نخواهد شد باید پنداشت که احکام مندرجه دفعه مذکور صرف بر اسنادیکه الی هذا ایام داده شده بود تعلق خواهد داشت *

ذکر عدم دادن اراضیات
آینده بموجب مرقومه
الصدر *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون چهل و چهارم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون درباره رفع بعض اعتراض که در تنفيذ احکام شرع و شاستر بمعاملات وراثت اراضي خراجي اضلاع بنارس راه یافته است واقع بتاریخ بیست و هشتم ماه اکت سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنکله موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولایتي موافق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۸۴۲ سنمت مطابق یازدهم شهر صفر سنه ۱۲۱۰ هجری *

دفعه اول

انچه در اجراء احکام شرع و شاستر در باب تعرض مقدمات وراثت اراضیات خراجي صوبه بنکلا و بهار و اودیسه در دیباچه قانون یازدهم سنه ۱۷۹۳ عيسوي نوشته شده است همان احکام بمعاملات اراضي مالکداري اضلاع بنارس که بتفصیل الذیل مقرر گردیده نافذ خواهد شد *

دفعه دوم

بعد روز اول سر سال سنه ۱۲۰۴ فصلي در صورتیکه احدی از تعلقدار یا زمیندار حضوری یا دیگر مالک اراضي درباره تسلیم زمین خود قبل از وفات وصیت نامه یا قولنامه وثیق یا دیگر کاغذ معتمرنوشته یا زبانی اقرار مضموط نکرده فوت نماید و وارثان او دوکس یا زیاده از آن برینقسم باشند که مطابق شرع یا شاستر حصه آن اراضي به آنها برسد تا هر احدی از آنها اگر قوم اهل اسلام باشد به موجب شرع و اگر هندو باشد مطابق شاستر حصه خود خواهد یافت *

دفعه سوم

در صورتیکه بعد تاریخ مرقومه دفع دوم کسی زمیندار یا تعلقدار حضوری یا دیگر مالک اراضي در ماده سپردن و حصه کردن زمین خود بعد وفات او بدون آنکه وصیت نامه یا قولنامه و ائق بتحریر در آورده یا زبانی اقرار کرده باشد فوت نماید و وارثان او دوکس یا افزون از آن بدین وجه باشند که مطابق شرع

[Reg. 44 of 1795-1.]

خلاصه اینکه بعد فوت مالک اراضي وارثانش اختیار دارند که تمامی زمینداري را بطریق یکجای دارند یا بر طبق

قانون بیست و پنجم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و بیست و ششم سنه ۱۷۹۵ عیسوی
حصه کرده بگیرند *

یا شاستر حصه آن زمین بانها برسد پس آنها اگر بخواهند تمامی زمینداری را بهمان خود ها برسبیل اجمال بدانند درین مراتب مختار اند در صورتیکه ار تمامی وارثان یک کس یا زیاده از وی همه ها بخواهند که علیحدہ علیحدہ بر حصه های خرد ها قابض و متصرف شوند حصه کردن آنها موجب مرقومه قانون بیست و پنجم سنه ۱۷۹۳ عیسوی و بیست و ششم سنه ۱۷۹۵ عیسوی بعمل خواهد آمد و هر کس جدا جدا بر حصه خود قابض و متصرف خواهد شد در صورتیکه وارثان مسطور سه کس یا افزون از آن باشند منجمتہ آنها اگر دو کس یا زیاده از آن بخواهند که حصه خود ها به نیمی شامل بدانند درین مراتب اجازت است می توانند داشت *

دفعه چهارم

در صورتیکه بعد فوت مالک زمین یک کس یا زیاده از آن از وارثانش در خراست آرند که بر حصه خرد ها علیحدہ علیحدہ دخیل شوند باید که انداز جمع مقرری در دست آن زمین فهمیده بر هر حصه منقسمه هر واحد از آنها بموجب دفعه هفتم قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مقرر شود *

خلاصه اینکه اگر از وارثان متوفی بخواهند که به تازیقی حصه کرده بگیرند باید که هر قدر جمع بردو بست زمین بوده باشد برانداز آن بران حصه منقسمه جمع مقرر شود *

دفعه پنجم

اگر بموجب قاعده که این قانون جهت موقوفی آن مقرر شده در دست هر زمینداری که بازصف بودن وارثان بسیار الحال به تحت و تصرف احدی از آنها هست و نیز باعث قاعده مذکور پیش از روز اول سر سال سنه ۱۲۰۴ فعلی بعمل و دخل کسی از جمله وارثان در آید از روی این قانون دومی حصه یکی از آنها نسبت بان زمینداری نمیرسد و درست نخواهد شد لیکن باید دریافت که آنها هر آنچه اقرار بموجب تفصیل دهم دفعه سی و پنجم قانون بیست و دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی کرده باشند مطابق آن بعمل خواهند آورد *

خلاصه اینکه احکام قانون هذا نسبت بز زمینداری هائیکه پیش از روز اول سر سال سنه ۱۲۰۴ فعلی به تحت و تصرف کسی باشد جاری نخواهد شد *

دفعه ششم

از روی قانون هذا مواع متصور نگردد که هر مالک اراضی بخواهد که تمام زمینداری خود را ما قبل یا ما بعد روز اول سر سال سنه ۱۲۰۴ فعلی موجب وصیت نامه یا قولنامه یا اقرار زبانی به یککس یا چند کس منجمتہ وارثان خود یا از کسان اجنبی هر قدر هر کس را شایان داند بلا مشارکت دیگری بدهد بشرطیکه برخلاف احکام شرع یا شاستر و نیز برخلاف قوانین حضور نباشد و اگر آن وصیت

خلاصه اینکه از روی قانون هذا به مالکان زمین امتناع نیست که زمین خرد هارا بقسمی که خواسته باشند بد دیگری بدهند بشرطیکه خلاف شرع و یا شاستر

قانون چهل و چهارم سنه ۱۷۹۵ مسوي

وصيت نامه يا قول نامه وثيق اعني دستخطي و بکراهي گواهان معتبر يا اقرار و قوانين حضور نه اش
زباني مطابق شرع و شاستر و قوانين حضور که گورنر جنرل ان کومسل مقرر
فرمودند يا خواهند فرموده باشد منظور و معتبر خواهد گرديد *

A TRUE TRANSLATION,

H. P. FORSTER.

قانون چهل و پنجم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون درباب تفویض اختیار بجمع تعلقداران و زمینداران و دیگر مالکان زمین و مستاجران بنارس درباره قرق نمودن و بفروش رسانیدن مال و اجناس کتکنه داران و رعایا و زمینداران مفصلي و پتی داران بکنه اجناس مالضامان هم در بعض حالات معینه برای انای باقی خراج و باز داشتن مالکان زمین و مستاجران را از قید کردن و بسزای بدنی رسانیدن کتکنه داران و رعایا و زمینداران مفصلي و پتی داران یا مالضامان آنها را برای انای باقیات زر خراج واقع بتاریخ بیست و هشتم ماه اگست سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ بنکنه مطابق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق چهاردهم ماه بهادون سنه ۱۲۰۲ ولایتی مطابق بیست و هشتم ماه بهادون سنه ۱۸۵۲ نسبت موافق یازدهم شهر صفر سنه ۱۲۱۰ هجری *

دفعه اول

از آنجا که در قوانین معینه حد و انواع معاقبت که مالکان زمین و مستاجران را ^{مقدمه} بجهت وصول زرباقیات خراج از کتکنه داران و رعایا و زمینداران مفصلي و پتی داران جایز باشد مقرره نبود لهذا اکثر مالکان زمین و مستاجران ضوابط سلف را دست اویز ساخته بجهت وصول زرباقیات خراج بکمال ظلم و بدعت می پرداختند بلکه بدین وسیله زر غیر واجبی هم بزور می گرفتند و بعضی به تشکیک اینکه برای وصول زرباقیات از پتیداران کدام تدبیر جایز است و هم از ترس استغانه تعدی بانگل از معاقبت خودها را باز داشته از وصول زرباقیات حسابی مایوس می بودند پس عدم تدبیر این مراتب واسطه بوده داری بدعت و بد معاملگی و سستی حسن سلوک و راست معاملگی متصور گردید و چون بواسطه نوقی رونق و آبایی ملک و به تحصیل درآمدن زر خراج بروقت رعایت این مراتب متعتم است که اختیار وصول زرباقی از پتیداران بدون درپیش ساختن بعدالت و بی وقوع تعویق و زبر بارها که در ضمن آن حاصل است بمالکان زمین و مستاجران مفروض شود و هم کتکنه داران و رعایا و زمینداران مفصلي و پتی

تلمعه نوشته مشتمل بر مقدار باقی بقید تاریخ واجب الادا شدن آن بلسیکه جهت قرق بفرستند ذکر اینکه نقل نوشته مذکور بقید تفصیل اجناس قرقی و جاایی داشتن و تاریخ فروختن آن بباقدار داده شود یا بصورت شایب بودن باقدار نقل مذکور بر جای مسکونه او اوخته شود *
 ذکر مکافات در صورت تسلف از تا کیدات مذکور

نوشته بدستخط خود شامل بر مقدار باقی و بقید تاریخ واجب الادا گردیدن باقی مذکورند شد که انکس نوشته مذکور را دست اویز اختیار خود سازد و روزیکه اجناس را قرق کند باید که در ظهر نوشته مذکور تفصیل اجناس مذکور بقید جائیکه اجناس مذکور در اینجا باشد قلمبند ساخته نقل نوشته مذکور را به باقدار دهد و اینمعنی نیز برای اکاهی بر ظهر نقل مذکور مرقوم سازد که در صورتیکه باقدار زر باقی معه خرجه قرق ادانه نماید اجناس مذکوره بر روز پانزدهم از روز دوم قرق و در صورت بودن آن اجناس از قسم غله و غیره محصولات ازاجبی که درو نگردیده باشد در میان پانزده روز از روز دوم روزیکه آن محصولات دروشده بموجب دفعه بازدهم قانون هذاتر خرمن انبار شود در نیلام فروخته خواهد شد و در صورت غایب بودن باقدار نقل نوشته مذکور بقید مراتب ظهري مذکوره بر مکان مسکونه او قبل از منقضي شدن یوم سوم از یوم قرق او یزان خواهد ساخت و در حالیکه احدی از آنها که اختیار قرق دارند اجناس کسی را بغیر دادن اینقسم دست اویز بکسیکه جهت قرق بفرستند قرق سازد یا شخصیکه متعین شود دست اویز مذکور بدست داشته نقلش بقید مراتب ظهري مذکوره بباقدار ندهد یا بصورت غایب بودن باقدار نقل مذکور را در میان ميعاد معهود بر مکان مسکونه او او یزان نسازد بر تقدیر ظهوریکي ازین ثلثه حالت دعوي قرق کنندگان که بجهت آن قرق بعمل آید باطل خواهد شد و اجناس باقدار از قرق کنند واپس دهانیده خواهد شد یا در حالیکه فروخته شود با تلف گردد یا زبانی دران رسد یا موجود نباشد نشان اجناس مذکوره بقدر مالیت معه خرجه عدالت دهانیده خواهد شد *

دفعه نهم

ذکر صورتی قرق در صورت دادن باقدار زر باقی را بلسیق نقل قبل از روز فروش اجناس *

در حالیکه باقدار بعد قرق گردیدن اجناس خود قبل از یوم معینه فروش آن زر باقی را که ازو طلبي باشد معه خرجه ضروري قرق بمقابله دوکس گواه معتبر نقد دادن خواهد باید که قرق کنند زر باقی را معه خرجه مذکور ازو گرفته اجناس مذکور را فی الحال واگذار و در صورت وقوع بحث در خرجه قرق اینمعنی نزد قاضی برگنه انفصال خواهد یافت در صورتیکه احدی از قرق کنندگان بر عکس قانون هذاتر عمل ارد در صورت نالش آن صاحب عدالت بر سبیل سزا وجهی تاوان حسب حالات مقدمه معه خرجه عدالت به مستغیث خواهند دهانید *

دفعه دهم

ذکر ممانعت بیرون بودن اجناس قرق گردیده را از سرحد برگنه *

صویشی و غیره اجناسیکه قرق شود قرق کنندگان نمی باید که انرا از سرحد برگنه اجناس قرق گردیده را از که در آنجا قرق شده باشد بیرون به برد بلکه در سرزمینیکه قرق شود همانجا بماند هر کس

ذکر جای داشتن اجناسیکه
بخرق در آید *

هرکس که مناسب داند نماید یا به حفاظت تمام در جائیکه بان سرزمین اتصال
دارد و بیرون سرحد برگنه نباشد نگاه دارد *

دفعه یازدهم

ذکر اجناسیکه از قسم
محصول زمین پیش از
برو قرق شود *

قرق کننده وقتیکه اجناس کتکه داران و رعایا و زمینداران مفصلی و پتی داران
توابع خود را از قسم غله و غیره محصولات زمین که در و نکر دیده باشد قرق نماید
ناید که محصولات مذکور را بر وقت در و کنانید، بجای مناسب خواه خرمن خواه
گره واقعه همان سرزمین انبار سازد و بر تقدیر علم بودن خرمن و گواه در سر
زمین باید که در خرمن یا جای مناسب هر قدر نزدیکتر ان سرزمین میسر گردد
و در سرحد برگنه باشد انبار کناند و خرچه در و انبار کنانیدن محصولات مذکره
در صورت واکذاشت اجناس از مالک و در صورت نیلام آن از زر قیمت آن
ادا خواهد شد *

ذکر بکار خود در نیاوردن
مویشی و غیره *

قرق کننده را نمی باید که مویشی و غیره اجناسیکه قرق گردد انرا بکار و تصرف
خود در آرد باید که علف لایبی مویشی میداده باشد خرچ آن در صورت واکذاشت
از مالک و در صورت نیلام از زر قیمت آن ادا خواهد شد *

دفعه سیزدهم

ذکر مکافات قرق کننده
در صورت زیان یا تلف
اجناس بعلم معظمت
و *

اجناسیکه قرق گردیده باشد اگر در وقت بودن به تحت اختیار قرق کننده بعلم
محافظت و احتیاط بسر ره رود یا مفقود شود یا تلف گردد یا زبانی در ان رسد
قرق کننده نشان آن بمالک خواهد نمود *

دفعه چهاردهم

ذکر تأکید در باب قرق
نمودن اجناس بمقدار
زرباقی *

اجناسیکه بموقف قرق در آید باید که حتی الوسع مطابق مقدار زرباقی باشد
زیاده ازان نباشد در صورتیکه احدی از آنها که اختیار قرق دارند مال زیاده از
مقدار باقی قرق نماید و عند التحقیق بوضوح بیوند که قرق کننده دیگر
مال بمقیمت کم ازان و مطابق ادای باقی قرق کردن می ترانست بظهور این معنی
صاحب عدالت دیوانی و جمعی تاوان مطابق حالات مقدمه معه خرچه عدالت
از قرق کننده بچانک خواهند دهانید *

دفعه پانزدهم

باید که قرق اجناس بعد از طلوع و پیش از غروب اکتاب کرده شود درحالتیکه احدی از انها که اختیار قرق دارند بعد از غروب و قبل از طلوع اکتاب قرق یا فصل قرق نماید دعوی باقی او باطل خواهد گردید و اجناس را اگر قرق ساخته باشد بمالک واپس خواهد نمود یا بر نقدی بیکه فروخته شود یا تلف گردد یا دران زبانی رسد یا موجود نباشد از قرق کننده نشان آن معه خرجه عدالت دهانید خواهد شد *

ذکر قرق کردن اجناس بعد طلوع و قبل غروب اکتاب *
ذکر مکافات قرق اجناس که خلاف حکم بعمل آید *

دفعه شانزدهم

در صورتیکه از کتکنه داران یا رعایا یا زمینداران مفصلی یا پتی داران توابع اجناس خود را بقیاس مصیون داشتن از قرق کسی را همه یا تملیک فرضی نماید صاحب عدالت در صورت ثبوت اینمعنی اجناس مذکوره را بقرق کننده تسلیم خواهند نمود و از شخصیکه باو اجناس مذکوره همه یا تملیک گردیده باشد تاوان بمقدار نصف قیمت آن اجناس معه خرجه عدالت بقرق کننده خواهند دهانید *

ذکر ممانعت همه و تملیک فرضی نمودن اجناس را بکسی بلحاظ محفوظ داشتن از قرق *
ذکر مکافات کسیکه باو همه یا تملیک فرضی ندهد باشد *

دفعه هفدهم

اگر کسی از کتکنه داران و رعایا و زمینداران مفصلی و پتی داران بقرق اجناس خود مزاحم و متعرض شود یا بعد از قرق آن بزور یا مخفی برداشته برد صاحب عدالت دیوانی او را معه کسانیکه ممد و معاون او درین کار متحقق شوند در محبوس خانه مادامیکه او اجناس مذکوره باز بقرق کننده تسلیم نسازد یا باقی ذمه او بموجب قرق و نیلام دیگر اجناس او یا بوجه دیگر معه خرجه قرق و عدالت ادا نشود قید خواهند داشت *

ذکر سزای کسیکه از کتکنه داران و غمیره بقرق اجناس خود مزاحم شود یا بعد قرق آنرا بزور یا اخفا برداشته برد *

دفعه هیجدهم

اگر بعد قرق شدن اجناس کسیکه مالک آن نمیشد اجناس را بزور یا اخفا برداشته برد صاحب عدالت در صورت ثبوت اینمعنی او را در محبوس خانه تاروقتی که اجناس مذکوره را باز بقرق کننده تسلیم نسازد یا قیمت آن نشان نه نماید و تاوان بمقدار قیمت آن اجناس معه خرجه عدالت عاید نسازد قید خواهند داشت *

ذکر سزای کسیکه اومالک جنس قرق شده نباشد و جنس مذکور را بزور یا اخفا برداشته برد *

دفعه نوزدهم

قرق کننده را اختیار است که بنابر قرق اجناس باقیمدار اصطبل یا گاوخانه یا کوله

ذکر مکافاتیکه بقیاس قرق

قانون چهل و پنجم سنه ۱۳۸۵ عیسوی

گونه با انبار خانه یا دیگر اینقسم مکانات را که اجناس باقیمانده در آنجا باشد بزور بکشایند و همچنین حویلی مسکونه که دروازه صدر آن وا باشد در آمد، هر یک کوشک را سواي محل سرايعني مکان زنانه بهعناص قرق اجناسيکه در يکي از اين کوشک ها بوده باشد بزور بکشاید اما از مراتب مندرجه قانون هذا بهيچيک نوع اختيار اين مراتب بقرق کننده معلوم و متصور نشود که او يا ملازمان يا ميشکاران او در محل سراخواه دروازه و راد رسيدن آن کشاده باشد يا نباشد در ايند وهم مکان مسکونه که دروازه صدر آن مغل يا بسته باشد بزور بکشایند برعکس اين مراتب کسیکه به محل سرا در آيد يا صدر دروازه مکان مسکونه را بزور بکشاید تا مدت شش ماه در قيد خواهد ماند و بقرق کننده زرباتي که بجهت آن قصد قرق نموده نخواهد رسيد بالتقدیر اگر چيزي اجناس قرق کرده باشد ان اجناس از و باقیمانده و افس دهانیده خواهد شد يا در حالیکه فروخته شود يا تلف گردد يا زياني در ان رسد يا موجود نباشد نشان ان بمقدار قيمت مال معه وجه تاين سنگين و خرجه عدالت دهانیده خواهد شد و در حالیکه احدي از آنها که اخسار بقرق دارند باراده قرق اجناس در هيچيک خانه يا اصطبل يا کوله يا کوزه يا انبار خانه يا ديگر مکانات را که از املاک واقعا باقيدار نباشد بزور بکشاید، با دهن در آيد و چيزي از اجناس باقيدار مذکور در مکانات مذکوره دستياب نذد مالک آن يا شخصيکه مکانات مذکوره بدخل او باشد استغاثه اين معني در عدالت ديواني مي تواند نمود و صاحب عدالت وجه خسارت حالات انمقدمه معه خرجه عدالت به مستغيث خواهند دهانيد *

اجناس باقيدار در آنجا باشد بزور بکشایند و همچنین حویلی مسکونه که دروازه صدر آن وا باشد در آمد، هر یک کوشک را سواي محل سرايعني مکان زنانه بهعناص قرق اجناسيکه در يکي از اين کوشک ها بوده باشد بزور بکشاید اما از مراتب مندرجه قانون هذا بهيچيک نوع اختيار اين مراتب بقرق کننده معلوم و متصور نشود که او يا ملازمان يا ميشکاران او در محل سراخواه دروازه و راد رسيدن آن کشاده باشد يا نباشد در ايند وهم مکان مسکونه که دروازه صدر آن مغل يا بسته باشد بزور بکشایند برعکس اين مراتب کسیکه به محل سرا در آيد يا صدر دروازه مکان مسکونه را بزور بکشاید تا مدت شش ماه در قيد خواهد ماند و بقرق کننده زرباتي که بجهت آن قصد قرق نموده نخواهد رسيد بالتقدیر اگر چيزي اجناس قرق کرده باشد ان اجناس از و باقیمانده و افس دهانیده خواهد شد يا در حالیکه فروخته شود يا تلف گردد يا زياني در ان رسد يا موجود نباشد نشان ان بمقدار قيمت مال معه وجه تاين سنگين و خرجه عدالت دهانیده خواهد شد و در حالیکه احدي از آنها که اخسار بقرق دارند باراده قرق اجناس در هيچيک خانه يا اصطبل يا کوله يا کوزه يا انبار خانه يا ديگر مکانات را که از املاک واقعا باقيدار نباشد بزور بکشاید، با دهن در آيد و چيزي از اجناس باقيدار مذکور در مکانات مذکوره دستياب نذد مالک آن يا شخصيکه مکانات مذکوره بدخل او باشد استغاثه اين معني در عدالت ديواني مي تواند نمود و صاحب عدالت وجه خسارت حالات انمقدمه معه خرجه عدالت به مستغيث خواهند دهانيد *

دفعه بيستم

وقتيکه اجناس کسی باقيدار بقرق در آيد قرق کننده را بايد که بعد مرور يوم پنجم و قبل از مرور يوم هشتم از يوم دوم قرق آن اجناس و در صورت بودن آن اجناس از قسم محصولات اراضي که در و نکوديد، باشد بعد مرور يوم پنجم و قبل از مرور يوم هشتم يوميکه محصولات مذکور بموجب دفعه يازدهم قانون هذا دروشده در خرمن انبار شود درخواست تشخيص قيمت اجناس مذکور نيلام ان از قاضي برگنه نمايد و قاضي مذکور را بايد که بمجرد يافتن درخواست او حسب مندرجه ذيل بعمل آرد و تفصيل اجناس مذکوره معه اشتهار نامه بقيد مراتب هذا که فلاني جاو فلاني يوم و فلاني ساعت ان يوم اجناس مذکوره در نيلام بفروش خواهد رسيد بتحرير در آورده بصدر دروازه حویلي خود و جائیکه نيلام اجناس معين شود در آنجا اويزان سازد و بايد که هر سه مراتب ذيل را که مفصل مندرج مي گردد بعمل آرد اول اينکه جائیکه قرق کننده اجناس مذکوره داشته باشد يا به کنج و بازار

ذکر ممانعت در باب رفتن بمکان زنانه خواه دروازه آن وا باشد يا نباشد *
ذکر ممانعت در باب بزور وا کردن صدر دروازه حویلي مسکونه *
ذکر سزاي رفتن بمکان زنانه يا به زور وا کردن صدر دروازه حویليات مسکونه *
ذکر دهانیدن تاوان در صورت بزور وا کردن و درون در آمدن بهيچيک مکان که ملک و مقبوضه باقيدار نباشد و چيزي اجناس باقيدار مزبور در ان دستياب نشود *

قانون لجهل و پنجم صده ۱۳۹۵ عیسوی

یا هات یا جای دیگر که مردمان در آنها میلا نمایند و در صورتیکه قاضی مذکور پندارد که در آنها اجناس مذکوره بقیمت زاید به فروش خواهد رسید بنا بر نیلام معین خواهد نمود *

دوم اینکه اجناس مذکوره بیروز پانزدهم از روز دوم قرق در نیلام فروخته شود لیکن اگر اجناس مذکوره از قسم شله و غیره محصولات اراضی که درونشده باشد شود پس بیروز پانزدهم از روز دوم که آن اجناس و غیره محصولات در و یا در خرمن انبار شود بموجب دفعه یازدهم در نیلام فروخته آید *

سوم اینکه برای نیلام آن اجناس ساعتی معین شود که آن ساعت اکثر مردم بجهت حصول امور خودها فراهم آیند *

و نیز قاضی مذکور را باید که بواسطه تشخیص قیمت اجناس مذکوره دوکس مردم معتبر را که از روی کسب و هنر سلیقه تشخیص آن داشته باشند امین مقرر نماید و امنا مذکور را باید که تشخیص قیمت اجناس مذکوره مطابق نوع وقت و شرح برگته کرده فرد تفصیل اجناس مذکوره بقید قیمت آن به دستخط خودها بقاضی مذکور دانه پیش او اقرار اینمعنی نمایند که تشخیص قیمت اجناس مذکور تا امکان تفهم و حیثیت خودها کرده ایم و قاضی مشار الیه بر فرد مذکور مهر خرد ثبت نموده بصدر دروازه حویلی خود و جای معینه نیلام اویزان سازد و به یوم معین نیلام اجناس مذکوره که در صورت بودن آن اجناس از قسم محصولات اراضی در برداشتن و بردن آن از جای بجای افزونی خرج متصور است باید که نمونه آن اجناس بدون انتخاب برای معاینه جمیع کسان که رغبت شری آن داشته باشند بکاه بجای نیلام آورده شود و قاضی مشار الیه اجناس مذکوره را در وقت نیلام مجموعا یا متفرقا نوعیکه مناسب داند خواهد فروخت و هر کسکه قیمتش بیفزاید مال بضرید او در آید در صورتیکه زر قیمت اجناس مذکوره از مقدار باقی افزون شود زر افزون مذکوره بعد منهائی خرجه قرق و نیلام آن اجناس بباید ادا خواهد رسید و اگر زر قیمت اجناس مذکوره با باقی و خرجه قرق و نیلام اکتفا نکند قرق کنند را اختیار است که بنا بر وصول زر تنه باقی مذکور دیگر اجناس بانیدار را قرق و نیلام نماید و قاضی را لازم است که فرد خرجه نیلام اجناس را که قرق کننده پیش او بگذرانند ملاحظه و تحقیق کرده از جمله آن خرجه بیجا پندارد آنرا در سازد و در حالیکه احدی از آنها که اختیار قرق دارند اجناس قرق شده را ماری قواعل مندرجه دفعه هذا بوجهی دیگر بفروش در آرد از وصول زر باقی که باعث آن قرق بعمل آمده مایوس خواهد ماند و قیمت اجناس فروخته را مع خرجه ملات بقرق کنند عاید خواهد نمود *

دفعه بیست و یکم

ذکر طریقه خرچ زر فروش اجناس آنچه بعد ادای باقی و خرجه ناضل بر آید *

ذکر طریقه وصول زر تنه باقی در حالیکه زر فروش اجناس با ادای باقی کفایت نکند *

ذکر واجب و غیر واجب تحقیق کردن خرجه نیلام بابت اجناس قرق شده *

ذکر مکافات فروختن اجناس بعنوانی سوا بی مرومه دفعه هذا *